

کالبد شکافی
و
تبار شناسی ...

صفحه ۱۲

انقلاب
اکتبر ۱۹۱۷
روسیه
و شیخ کمونیسم
برفراز ایران

صفحه ۱۲

انتخابات میان
دوره‌ای آمریکا
شکست سیاست
تجاوزکارانه
امپریالیستی

صفحه ۱۲

جنایات
اسرائیل

صفحه ۱۲

از نامه های
رسیده

صفحه ۱۲

شاخصهای برجسته اوضاع کنونی و وظایف ما

آدمربایان وزارت اطلاعات بار دیگر فعال شده‌اند!

به‌قرار اطلاع، ساعت ۱۰ صبح امروز، منصوراسانلو با ابراهیم مددی و یک همراه دیگر درحین رفتن به اداره‌ی کار، درتهران‌پارس توسط ۸ نفر از ماموران وزارت اطلاعات دستگیر شده و به نقطه‌ی نامعلومی برده‌شد. دراین ماجرا آدم ربایان چندتیرهوائی هم جهت ترساندن مردم شلیک کردند.

مددی و فرددیگری که همراه اسانلو بودند، موردضرب و شتم این ماموران قرارگرفتند. شایان ذکر است که اسانلو هم، درچهارشنبه گذشته عمل جراحی چشم داشته و هنوز پانسمان را از چشم او برنداشته‌بودند. پرویزخورشید وکیل متهمان پرونده

بقیه در صفحه ششم

گزارش سیاسی به کنگره سوم حزب رنجبران ایران

الف - درسطح جهانی

سرمایه داری انحصاری را از بحران نجات نداده‌است.

آهنگ رشد اقتصادی کشورهای امپریالیستی، بسیار کند و حتا متوقف شده و در اطراف صفر درنوسان است. درحالی که بسیاری از کشورهای درحال رشد با آهنگ رشد ۴ تا ۱۰٪ مواجه‌اند.

امپریالیسم آمریکا که بعد از جنگ جهانی دوم با نزدیک به ۵۰٪ تولیدجهانی قدرت فائقه اقتصادی بود، اکنون به بزرگترین کشور مقروض جهان و کشوری مصرف‌کننده تبدیل شده است (با قرضی نزدیک به ۱۰ هزارمیلیارد دلار و با کسری بودجه دائمی

بقیه در صفحه دوم

۱- بحران عمومی نظام سرمایه‌داری جهانی:

بیش از سه دهه‌است که با شناورشدن ارزش دلار و گرایش انحصارات فراملی به پول‌گرایی یا مونتاریسم، نظام جهانی امپریالیستی وارد دوره بحران عمومی شده و قادر به پایان دادن به آن نیست. تلاش نئولیبرالیسم به سرکرده‌گی امپریالیسم آمریکا جهت فتح بازار کشورهای پیرامونی و سرازیرشدن سرمایه‌های فراملی جهت استثمار نیروی کار ارزان این کشورها و غارت منابع زیرزمینی آنها، نظام

گزارش کنگره‌ی سوم حزب رنجبران ایران

ماهم مسئولیم !

کارگران و زحمت‌کشان ایران.
رفقای جنبش کمونیستی ایران.

کنگره‌ی سوم حزب رنجبران ایران، پس از تدارک طولانی مدت ایده‌نولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی با احترام به جان‌باخته‌گان جنبش کمونیستی و طبقه‌ی کارگر، باموفقیت برگزار شد.

دستور جلسه‌ی کنگره عبارت بود از:

۱- گزارش سیاسی - تشکیلاتی رهبری حزب.

۲- تصویب نهائی برنامه و اساسنامه جدید

بقیه در صفحه هفتم

آنها را درملاء عام به دارمی‌کشند تا صحنه‌های ارباب قرون وسطائی را زنده‌نگهدارند و ۹ نفر دیگر از این جوانان هم درانتظارمرگ و زندانند.

درشمال شرقی کشور ۵ نفر به‌جرم قاچاق مواد مخدر درتایباد اعدام شدند.

درشمال غربی کشور بزرگداشت رهبران انقلاب مشروطه جرم شناخته می‌شود. درشرق دشنه برقلب دانش‌جو فروبرده‌می‌شود و درجنوب شرقی کشورکشتارمردم بلوچ ادامه می‌یابد.

اما ۲۸ سال اعدام مخالفان سیاسی و

بقیه در صفحه ششم

رژیم جمهوری اسلامی انتخاب خود را کرده است: باید بکشد. باید در زندانها سکوت مرگ وار حاکم سازد. باید مردم گرسنه بمانند. باید نفسها درسینه حبس شوند، تا سیل پول و ثروت به چاه ویل آخوندی سرازیرگردد.

خبرها همه از کشت و کشتار و بگیر و ببند است. در جنوب غربی کشور، رئیس کل دادگستری خوزستان، جعفر دولت آبادی درجمع خبرنگاران می‌گوید: حکم اعدام این ۱۰ تن تروریست (منظور جوانانی از خلق عرب است) درملاء عام انجام می‌شود.

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!

گزارش سیاسی ... بقیه از صفحه اول

چندصد میلیارد دلاری در بازار عرضه و تقاضا). بخش بزرگی از درآمد آمریکا از طریق صدور خدمات به دیگر کشورها تامین می‌شود و لذا اقتصاد آمریکا شدیداً آسیب پذیر شده است. به طوری که اگر امروز کشورهای صادرکننده نفت، ارز خود را از دلار به ارز دیگر و مثلاً یورو تبدیل کنند، ارزش دلار به طور سرسام آوری سقوط خواهد کرد. انتقال سرمایه به کشورهای پیرامونی، گرچه کلان سودهای دهها میلیارد دلاری را نصیب شرکت‌های بزرگ فراملی نموده، اما باعث رونق اقتصادی کشورهای امپریالیستی نگشته است. بی‌کاری مزمین بین ۵ تا ۱۰٪ کل نیروی شاعل و ۱۵ تا ۲۰٪ نیروی کار جوان، سالهاست ادامه داشته و به ایجاد ارتش ۴۰ میلیونی بی‌کاران در این کشورها انجامیده است.

شکاف بین فقر و ثروت در جهان سرمایه داری دائماً روبه افزایش بوده و به ازاء هر میلیونر تازه به‌دوران رسیده، دهها و صدها هزار کارگر و زحمت کش با فقر و فاقه مواجه می‌شوند.

از نظر داخلی، امپریالیستها برای نجات از ورشکستگی نه تنها دولتهای رفاه بعد از جنگ جهانی دوم را به حافظه‌ی تاریخ سپرده‌اند، بلکه فشار روزافزونی را به طبقه‌ی کارگر و زحمت‌کشان کشورهای خودی وارد می‌سازند: نظیر بالابردن مرزها و حقوقها، عارضه‌ی تورم قیمت‌ها، بالابردن مالیات‌ها، بالابردن ساعات کار روزانه، بالابردن سن بازنشستگی و غیره.

اما کلیه‌ی این تلاشها ناموفق از آب درآمده و بحران اقتصادی همچنان ادامه دارد.

فقدان امنیت اقتصادی به بروز هرج و مرج در عرصه‌ی سیاسی و اجتماعی کشانده شده است. دزدی، فساد، رشوه‌خواری، بازی با بورس و غیره به سکه‌ی رایج روز تبدیل شده، غارت و چپاول اموال عمومی دولتی و بالا کشیدن درآمد شرکت‌های خصوصی توسط مدیران و کارفرمایان شدت یافته، سازمان دادن قاچاق مواد مخدر توسط سازمانهای جاسوسی و انتظامی و همراه آن فحشاء، گانگستر بازی، قتل و تجاوز به زنان و کودکان و ریخته‌شدن انسانهای فعال از میدانهای تولیدی به خیابانها و غیره، تعادل کشورهای امپریالیستی را در مقایسه با نیمه دوم قرن گذشته به هم ریخته است.

در چنین شرایطی است که از یک سو

جدائی رو به گسترش مردم از حاکمان و اعتراضات فزاینده‌ی کارگران و دیگر زحمت‌کشان و به ویژه نیروی کار و جوانان مهاجر در کشورهای متروپول سرمایه علیه دولتها جریان یافته و از سوی دیگر برای جلوگیری از عصیان توده‌ها و در شرایطی که احزاب رنگارنگ بورژوازی بیش از پیش بی اعتبار شده‌اند، حاکمان برای مقابله با خطر رشد مبارزات توده‌ها، به گرایش‌های فاشیستی زمینه‌ی رشد فراهم می‌کنند. اینان با پلاتفرم نژادپرستانه و خارجی ستیز، بار بحران موجود را به وجود نیروی کار خارجی نسبت می‌دهند. هم‌اکنون تشکلهای خارجی ستیز در بسیاری از کشورهای امپریالیستی توانسته‌اند با شعارهای عوام‌فریبانه حدود ۴ تا ۱۵٪ کل آراء را در انتخابات سراسری به دست آورند.

مع الوصف نظام انحصارات فراملی دیگر قادر به فائق آمدن بر بحران عمومی دیرپای خود نیست.

۲- رشد رقابت بین قطبهای امپریالیستی بر سر نفوذ در بازار جهانی:

تمرکزگرائی سرمایه و رقابت میان سرمایه‌ها دو خصلت اساسی نظام سرمایه‌داری است.

بدون تداوم این دو خصلت، این نظام قادر به ادامه‌ی حیات نیست. از ربع آخر قرن گذشته، ما تلاش هر چه بیشتر سرمایه‌های انحصاری در ابعاد جهانی و به وجود آمدن انحصارات غول پیکر فراملی و رقابت این انحصارات را که در ابعادی کمتر از ۵۰۰ شرکت، شیشه‌ی عمر نظام جهانی سرمایه‌داری را جهت نفوذ هر چه بیشتر در بازار جهانی به دست گرفته‌اند، شاهد هستیم. تشکیل

اتحادیه‌ی اروپا، برای تبدیل قطب اروپایی به قطبی توانمند در عرصه‌ی رقابتی و ایجاد

پول واحد اروپایی - یورو، تشکیل اتحادیه تجارت آزاد شمال آمریکا - نفتا - مرکب از ایالات متحده، کانادا و مکزیک، با هدف تبدیل کل قاره آمریکا و مشخصاً آمریکای لاتین به حیاط خلوت انحصارات مالی فراملی آمریکا، تشکیل اتحادیه اقتصادی جنوب شرقی آسیا - آسان - نشان از رشد رقابت بین سه قطب عمده آمریکا - اروپا - ژاپون بود.

اعمال هژمونی بر جهان سرمایه که بعد از جنگ جهانی دوم به دست آمریکا افتاد، با رشد اقتصادی کشورهای اروپا پس از آن جنگ و تنزل تدریجی قدرت اقتصادی آمریکا و در عین حال پافشاری آن برای حفظ هژمونی‌اش بر جهان، به چالش کشیده شده و علت اصلی در رشد رقابت قطبهای سرمایه

است. رشد ناموزون سرمایه‌داری و شکل‌گیری تدریجی قطب جدید رقابتی مرکب از چین و روسیه به ایجاد ۴ قطب رقابتی سرمایه در جهان انجامیده است که دو قطب: اتحادیه اروپا، و چین و روسیه، هژمونی طلبی انحصارات مالی فراملی آمریکا را به زیر سوال برده‌اند.

مع الوصف، حرکت تهاجمی امپریالیسم آمریکا برای حفظ سرکرده‌گی‌اش بر جهان که عمده‌تا نیز از طریق تلاش برای به‌زیر کنترل خود در آوردن منابع انرژی و مناطق استراتژیک نظامی و اقتصادی جهان صورت می‌گیرد، منجر به تجاوز نظامی آمریکا به منطقه‌ی استراتژیک خاورمیانه، به بهانه‌ی مبارزه با تروریسم، شده است. به نفت و گاز این منطقه، هم اروپا و هم چین و ژاپون و دیگر کشورهای آسیا نظیر هندوستان احتیاج مبرمی دارند و حرکت تجاوزی آمریکا را

تحمیل هژمونی‌اش بر خود تلقی کرده و در ابعاد مختلفی در برابر این جهان‌گشائی ایستاده‌اند. اختلاف آنها را در برخورد به مسئله فلسطین - اسرائیل، لبنان - اسرائیل، عراق - آمریکا، ایران - آمریکا و غیره می‌توان مشاهده کرد. این تضاد بعضاً به طور آشکار - نظیر مخالفت اروپا با تجاوز نظامی آمریکا به عراق - و یا تبنائی - نظیر برخورد به بحران اتمی ایران و یا گسیل نیرو به لبنان، پس از شکست تجاوز اخیر اسرائیل به آن - و یا نزدیکی ملایم اروپا به چین و روسیه در رقابت با آمریکا و بعضاً جلوگیری از ورود کالاها چینی به اروپا و غیره، بروز می‌کند.

۳- مقاومت در برابر تهاجم نئولیبرالیستی سرمایه‌های انحصاری فراملی:

خیانت سوسیال دموکراسی و رویزیونیسم به جنبش کارگری در کشورهای پیش‌رفته‌ی سرمایه‌داری و کشاندن این جنبش به رفرمیسم و سازش طبقاتی از یک سو و شکست موقتی سوسیالیسم و بروز تفرقه در جنبش کمونیستی و همچنین تلاش نظام جهانی سرمایه در امتیزه کردن جنبش کمونیستی و کارگری از سوی دیگر، باعث شده تا جنبش کارگری این کشورها نقش قاطع جهانی‌اش را در مبارزه با تهاجم نئولیبرالیستی نتواند ایفا کند.

در سالهای اخیر با هجوم افسارگسیخته‌ی انحصارات مالی فراملی به دستاوردهای طبقه کارگر در کشورهای پیش‌رفته‌ی سرمایه‌داری و تنزل سطح زندگی و اشتغال و رفاه کارگران، جنبش کارگری در این

با مبارزه ای متحدانه، تهاجم رژیم اسلامی به حقوق مردم را درهم شکنیم!

کشورها تلاش قابل تحسینی را برای درآمدن از زیرنفوذ رفرمیسم سوسیال دموکراتیک و سازش طبقاتی روبریونیستی جهت انجام مبارزه طبقاتی بُرا تری با نظام سرمایه‌داری، پیش برده و در صفوف پراکنده کمیونیستها نیز تحرک جدیدی درجهت از بین بردن تشنت نظری و عملی آغاز شده‌است.

مع الوصف مقاومت و مبارزه‌ی آشکار و تاحد قهرآمیز علیه جهان‌خواری امپریالیستی هنوز درکشورهای پیرامونی صورت می‌گیرد. این مبارزه که اساسا توسط بورژوازی و خرده‌بورژوازی این کشورها پیش برده شده و ماهیتا با مبارزه‌ی کارگران درکشورهای امپریالیستی از نظرکیفی و طبقاتی کاملا متمایز است. اما به دلیل این‌که سمت‌گیری مخالفت با تهاجم نولیبرالیستی دارد، درجهت تضعیف این تهاجم قرار داشته و زمینه را برای رشد مبارزات انقلابی پرولتاریا و توده‌های زحمتکش علیه نظام سرمایه داری، مساعد می‌سازد.

درعین حال رشد اقتصادی کشورهای پیرامونی و متعاقب آن قدرت‌گیری سرمایه‌های متوسط دراین کشورها که دیگر حاضر نیستند به صورت سگان زنجیری امپریالیستها عمل کنند از یک سو و فشار سرمایه‌های بزرگ فراملی جهت بازکردن بازار این کشورها به‌روی صادرات سرمایه و کالاهای کشورهای امپریالیستی از سوی دیگر، زمینه را برای مقاومت بورژوازی و حتا تولیدکننده‌گان کوچک کشورهای پیرامونی به‌خاطر ایستادن در برابر تهاجم اقتصادی نولیبرالیستی مساعدساخته است.

بدین ترتیب دو روند تلاش نولیبرالیسم برای فتح بازارهای جهانی و دراین مورد تلاش آمریکا برای تامین سرکرده‌گی‌اش با تلاش کشورهای پیرامونی و دیگر کشورهای امپریالیستی درحفاظت و حمایت از تولیدات داخلی، باهم تصادم پیدا کرده و انعکاس خود را در سازمان جهانی تجارت یافته است. مقاومت کشورهای پیرامونی و حتا امپریالیستی در برابر خواسته‌های یک‌جانبه‌ی آمریکا درجهت فتح یک جانبه‌ی بازار این کشورها، بدون بازکردن درهای آمریکا بر روی کالاهای این کشورها و غیره، عملا این سازمان جهانی را فلج ساخته‌است.

تلاش کشورهای آمریکای لاتین در ایجاد بازارمشترک داخلی بدون دخالت آمریکا، رشد و پیش روی گرایش استقلال طلبی درونزونا، بولیویا، شیلی، آرژانتین و غیره، مقاومت در برابر تجاوزات صهیونیستی - امپریالیستی درخاورمیانه (در فلسطین، لبنان،

عراق، افغانستان، ایران و سوریه)، مقاومت درکشورهای آفریقائی برای حل مسائل موجود توسط خود آفریقائیان و مخالفت با دخالت‌گری امپریالیستی، نمونه‌هایی از رشد مقاومت جهانی درکشورهای پیرامونی علیه تهاجم نولیبرالیستی، می باشند.

عدم موفقیت تجاوز نظامی مشترک امپریالیستی - صهیونیستی در ایجاد "خاورمیانه بزرگ"، که ناشی از مقاومت و مبارزه‌ی سرسختانه‌ی مردم تحت رهبری بخشی از بورژوازی و خرده‌بورژوازی این کشورها و مشخصا در فلسطین، لبنان و عراق بوده، و صدمات جدی که به امپریالیسم آمریکا و متحدین‌اش از نظر نظامی و اقتصادی وارد نموده، نشان می دهد که این استراتژی آمریکا با شکست رویه‌رو شده و همانند آن‌چه که در هندوچین اتفاق افتاد، نیروهای اشغالگر باید فرار را برقرار ترجیح دهند و لذا آغاز پایان این تهاجم در شکل نظامی‌اش از هم اکنون شروع شده‌است.

۴- ضعف آلترناتیو سوسیالیستی و افتادن ابتکار عمل به دست نیروهای مدافع سرمایه‌های متوسط و کوچک درکشورهای پیرامونی:

همان طور که در بالا اشاره شد در شرایط ضعف و تشنت جنبش کمیونیستی و کارگری درکشورهای پیرامونی و ناتوانی سرمایه‌های متوسط در رهبری سیاست مستقل از سیاست سرمایه‌های بزرگ فراملی، خرده‌بورژوازی که قشر وسیعی از مردم را دراین کشورها تشکیل می‌دهد و تحت فشار سرمایه‌های بزرگ فراملی قرار دارد، تحت ایده‌نولوژیهای سوسیالیسم خرده‌بورژوائی، اسلامی و یا ملی، پا پیش نهاده تا وظیفه‌ای را که سرمایه‌های متوسط قادر به انجام آن نیستند، با هدف تبدیل شدنش به همکار و نه سگ زنجیری سرمایه‌های بزرگ فراملی، پیش ببرد.

خرده‌بورژوازی و بورژوازی متوسط کشورهای پیرامونی اختلافی بنیادی با نظام سرمایه داری ندارند. مبارزه با سرمایه‌های انحصاری نیز اساسا از دید حفظ و دفاع از منافع خود و درعین حال در دراز مدت ممانعت از رادیکال شدن جنبشهای توده‌ای و افتادن هژمونی آنها به دست کمیونیستها صورت می‌گیرد.

پرواضح است که این تلاش آنها نمی‌تواند به موفقیت بیانجامد، هرچند که به‌طور لحظه‌ای، دربه قدرت رساندن خرده‌بورژوازی و تحکیم نفوذ بورژوازی متوسط، می تواند نقش ایفا نماید.

در عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتاری تحقق استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی

درکشورهای پیرامونی درگرو رهبری طبقه کارگر و پیشروان کمیونیست آن - یعنی احزاب کمیونیست - این کشورها می‌باشد و تا زمانی که شرایط برای چنین رهبری فراهم نشده باشد، نیروهای غیر پرولتاری در مخالفت و یا تبانی با امپریالیسم فراملی ها، هدایت نیم بند مبارزات استقلال طلبانه را در کشورهای پیرامونی در دست خود حفظ خواهند کرد.

ب - ایران

اوضاع ایران درخطوط کلی انعکاس و بازتاب روند جهانی بحران نظام سرمایه‌داری و تشدید تضادهای آن با خصوصیات ملی است.

۱- بحران کلی رژیم:

رژیم جمهوری اسلامی ایران از ابتدای تاسیس‌اش بحران زا بود، زیرا که برخلاف ادعاهای اولیه‌ی جناح مذهبی حاکم، جمهوری اسلامی در تحقق شعار استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی که خواست نیروهای ضد رژیم سلطنتی بود، گام برنداشت و گام به گام درجهت اعمال حاکمیت دین بر دولت و متعاقب آن سرکوب و حشیانگی آزادیهای دموکراتیک، سرکوب زنان و جوانان، سرکوب خواستهای ملی، تحمیل جنگ ارتجاعی و غیره حرکت نمود.

بحران آفرینی و سرکوب، دو سیاست مهم در حفظ حاکمیت بورژوازی ایران بعد از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ بوده است.

هم اکنون رشد اقتصادی ناموزون متکی بر بالا رفتن بهای نفت به بهای رشد کند تولیدات صنعتی و توسل به واردات رسمی و غیررسمی تولیدات خارجی نظیر قندوشکر، چای، تولیدات نساجی، سیگار و غیره و فرار سرمایه‌ها و مغزها به خارج، و مضمحل شدن تولیدات داخلی دراین رشته‌ها و میدان عمل دادن به سرمایه‌های تجاری، وضعیتی بحرانی فراهم نموده است.

تلاش رژیم برای خصوصی سازی سرمایه‌های دولتی که به بهای ناچیزی به سرمایه داران خصوصی طرفدارحاکمین فروخته می شود، بدون این که این خصوصی‌سازیها به بهبود تولید کمک کند و برعکس بسیاری از این خصوصی سازیها باعث بسته شدن موسسه‌های تولیدی و بی‌کار شدن دهها و صدها هزار کارگر و کارمند تا به حال شده‌است، نشان می دهد که هدف سرمایه‌داران تازه به‌دوران رسیده غارت ثروتهای ملی کشور است. شعار آنها عبارت است از "بارخود را هرچه زودتر ببند و برو!" امری که بحرانی بودن اقتصادکشور را تشدید می‌کند.

خصوصی سازیها نه تنها به جذب نیروی کار تازه نیانجامیده، بلکه به رشد بیکاری کمک نموده و صدای اعتراض کارگران را در مخالفت با خصوصی سازی بلند کرده است.

به علاوه گردانندگان نظام سرمایه داری حاکم بر ایران که تشنه‌ی ثروت افزائی در کوتاهترین مدت هستند، سالهاست که با هجوم به دستاوردهای طبقه کارگر ایران و از جمله تغییر مواد قانون کاری که تاحدی از حق کارگران حمایت می‌کرد، و از جمله تبدیل استخدام موقت به شیوه‌ی غالب استخدامی در کارخانه‌ها و کارگاهها، بازگذاشتن دست کارفرمایان در اخراج کارگران و پرداخت مزدهائی که حتا از حداقل مزد مصوب سالانه‌ی خود رژیم کمتر است و عدم پرداخت مزد کارگران طی ماهها و سالها، می‌خواهند برده‌داری کامل را در عرصه‌ی تولید اجتماعی حاکم گردانند تا بتوانند یک شبه ره صدساله پیموده و به کلان ثروتهای مفت دست یابند.

مجموعه این عوامل و سرکوبگری در محیط کار و تلاشی حیوانی در استثمار نیروی کار ارزان، که زنان، جوانان و حتا فارغ التحصیلان دانشگاهها و کودکان از قربانیان آن هستند، باعث شده تا شکاف بین فقر و ثروت در ایران بُعدی عظیم یافته، فقر و فلاکت اکثریت عظیم کارگران و زحمتکشان را دربر گرفته و تمرکز ثروت در دست عده‌ای معدود، رشدی افسانه‌ای بیابد.

نتیجه آن که جدائی مردم از حاکمان پیوسته رو به افزایش است.

۲- رشد تضاد در درون هیئت حاکمه:
در شرایطی که جناح تمامیت خواه و "اصلاح طلب" حاکمین، پس از جنگ ارتجاعی ایران و عراق قادر به ایجاد ثبات در جامعه نشده و مخالفت و مبارزه علیه حاکمان در شهرها گسترش یافت که بعضا تاحد قیام پایبندها پیش رفت و کلان دزدیهای حاکمان اعتبار آنها را در جامعه به شدت پائین آورد، جناح نظامی - امنیتی که عمده‌تا از درون سپاه پاسداران و بسیج برخاسته و با معرفی خود به مثابه نماینده‌گان خردمبورژوازی قشر بالا که با شعارهای پوپولیستی "آوردن پول نفت بر سر سفره مردم" و "بازگشت به روحیات انقلابی اوایل انقلاب" و تکیه به خرافات دینی، اما با هدف حفظ نظام، وارد میدان شده‌بود، با پیروزی در انتخابات شهرداریها، مجلس و ریاست جمهوری توانست قدرت دولتی را به دست گرفته و سهم خود را در غارت از ثروتهای

جامعه بالا ببرد.

این جناح که هرچه آشکارتر روشهای فاشیستی را برای حفظ قدرت و سرکوب مردم به کار گرفته، ماهیتا با جناحهایی که ظاهرا از قدرت کنار انداخته شده‌اند فرقی اساسی ندارد و مدافع فعال رژیم اسلامی حافظ سرمایه‌داری و متکی بر ارتجاعی‌ترین افکار نظیر پهلورامام دوازده از چاه جمکران است، تا بتواند عقب مانده‌ترین اقشار جامعه را به سوی خود کشانده و از تعمیق شکاف بین مردم و حاکمان جلوگیری کند.

اما از آنجا که جناحهای دیگر حاکمیت منافع عظیمی در حفظ موقعیت اقتصادی و سیاسی خود دارند که بعضا دزدیهای چند صد میلیار دتومانی، شمه‌ی کوچکی از آن را نشان می‌دهد، ضمن این که این جناحها در حفظ قدرت در دست روحانیت شیعه، هیچ اختلاف نظری باهم ندارند و سرکوبگری مردم را تایید می‌کنند، اما حاضر نیستند کیکی به بزرگی ایران را به مصداق "تصفی و نصف الک" تقسیم کنند و سهم بیشتری را از آن طلب می‌نمایند.

به همین دلیل در میان انبوه تضادهای درون حاکمین آنچه که امروز برجسته‌است تضاد بین جناح تمامیت خواه میانه رو به رهبری رفسنجانی و نزدیکی "اصلاح طلبان" به رهبری خاتمی با این جناح از یک سو و جناح نظامی - امنیتی حاکم، که خامنه‌ای نیز برای حفظ قدرت با این جناح همکاری می‌کند، می‌باشد. در این میان موقعیت دیگر تمامیت خواهان مانند جامعه روحانیت مبارز و هیئت متلفه نسبت به جناح نظامی - امنیتی حاکم تضعیف شده‌است.

در عین حال تضادی بین دستگاه دولتی که جنبه اجرایی داشته و چندان درگیر مسایل ایدئولوژیک نیست و دستگاه مذهبی ترمزکننده‌ی کارها، به وجود آمده، نقش روحانیت زیر علامت سوال رفته است. اختلاف نظر در مورد حل بحران اتمی ایران و برخوردهای ضد و نقیضی که توسط مسئولین مختلف حکومتی و مذاکره کننده با ۵ کشور دارای حق و تو در شورای امنیت سازمان ملل و آلمان (معروف به کشورهای ۵+۱) صورت گرفته، حکایت از شیوه‌های مختلفی می‌کند که دو جناح فوق در پیشبرد مذاکرات در نظر دارند. طیف میانه رو ضمن تاکید روی غنی‌سازی اورانیوم خواستار نرمش بیشتر در مذاکرات است. در حالی که جناح حاکم با ارزیابی از شکست سیاست تهاجمی آمریکا در خاورمیانه، نرمش ناپذیری و ایستادن در برابر زورگویی آمریکا را به نفع پیشبرد سیاست حل بحران می‌داند.

و بالاخره باتوجه به این که نظام دولتی حاکم

برای ایران قدمتی ۲۵۰۰ ساله دارد و در تمامی این دوره طولانی تاریخی، دولت پیوسته نقشی اساسی در تنظیم اقتصاد و تولید جامعه به عهده داشته و از قبل آن ثروت و قدرت اندوخته است، لذا هم اکنون در درون دستگاه دولتی مقاومت در رابطه با خصوصی سازی موجود بوده و مانع از آن می‌شود که این امر با سرعت پیش برود.

۳- تشدید تضاد بین حاکمان و مردم:

برخلاف ادعا و تبلیغات رسمی که گویا پس از روی کار آمدن مافیای نظامی - امنیتی مردم وسیعا طرفدار آنها هستند، به علت خراب‌تر شدن وضعیت کارگران و زحمتکشان، مبارزات آنان رشد یافته و بنا بر آمارهای ناقص موجود، بیش از ۲۵۰۰ اعتصاب و اعتراض و تحصن و راه پیمائی و غیره در جهت کسب بخشی از خواسته‌های اقتصادی و دموکراتیک آنان صورت گرفته است.

برخورد سرکوبگرانه رژیم نسبت به دوره "اصلاح طلبی" شدت بیشتری گرفته و دستگاه قضائی و انتظامی و دادگاههای رژیم فعالتر از هر بخش دیگر دولتی عمل کرده‌اند.

زندانیان با گنجایش محدود، قادر به جادادن ماهانه به حدود ۵۰ هزار زندانی جدید در زندانها نیستند. روزنامه‌های منتقد بسته شده و نویسندگان آنها به پای میز محاکمه کشانده می‌شوند. دانشجویان معترض دستگیر و زندانی و شکنجه شده و یا از دانشگاهها اخراج می‌گردند. کسب اطلاع از طریق اینترنت، همانند خوردن مشروبات از نظر تاریک اندیشان رژیم حرام تلقی می‌شود. سایتهای خبری و شخصی بسته و یا فیلتر می‌شوند. سانسور درهمه جا حاکم است. کارگران از حق تشکیل سندیکای مستقل محروم اند. پوشش زنان، استفاده از آنتنهای تلویزیون، گوش دادن به موسیقی، برپائی مراسم نظیر چهارشنبه سوری و غیره موضوعاتی هستند که بهانه برای چماق‌گری رژیم می‌باشند. نشر روزنامه و کتاب به زبان ملل غیرفارسی، ترتیب جلساتی که به زبان فارسی نباشند و حتا تجلیل از قهرمانان سابق استقلال ایران از سلطه‌ی اعراب، جرم شناخته شده و با زندان و شکنجه جواب می‌یابد و ...

بدین ترتیب فشار اقتصادی به مثابه عامل عمده در تشدید تضاد بین مردم و حاکمان و فشار و اختناق و سرکوب ابتدائی‌ترین خواسته‌ها و حقوق اجتماعی مردم، به مثابه عامل اساسی دیگر در طی حاکمیت رژیم اسلامی به تشدید تضاد مردم با آنها منجر شده است.

مخالفت با اعمال قوانین مذهبی و دخالت دین در کلیه‌ی امور اجتماعی و زنده‌گی خصوصی مردم عامل اساسی دیگری است

جلب کنند.

درطیف بورژوائی بخش دیگری از نماینده‌گان سرمایه متوسط و دولتی: نظیر جمهوری خواهان لائیک و یا مذهبی مانند مجاهدین، و یا وابسته به ملل تحت ستم ایران نظیر حزب دموکرات کردستان ایران، دارودسته شوونیستی - فاشیستی چهرمگانی در آذربایجان و حتا برخی از سازمانهای "چپ" نظیر سازمان انقلابی زحمت‌کشان کردستان ایران، از دخالت آمریکا در ایران حمایت کرده و یا آشکارا با آن به مخالفت برخاسته‌اند.

بخش دیگری از نماینده‌گان سرمایه داری متوسط و کوچک و لیبرال - لائیک و یا مذهبی، ضمن داشتن تضادی باحدت و شدت بیشتر و یا کمتر با رژیم، نظیر جبهه ملی، حزب ملت ایران، نهضت آزادی، و جریان "سوسیالیستهای مذهبی"، طیفی از اکثریتی - توده‌ایها، ضمن مخالفت با دخالت نیروهای خارجی در ایران، معتقدند رژیم را می توان بامبارزات دموکراتیک و یا پارلمانتاریستی و لذا مسالمت‌آمیز برکنار کرد.

نیروهای معتقد به سوسیالیسم و مخالف سرمایه‌داری که خواستار براندازی نظام سرمایه‌داری در ایران هستند، طیف گسترده و رنگارنگی را تشکیل می دهند که به دلیل تشنت نظری و عملی و ضعف پایه توده‌ای در میان کارگران و زحمت‌کشان، از پشتیبانی قابل ملاحظه‌ای در میان طبقه کارگر و روشن‌فکران برخوردار نبوده و بر حرکت‌های جاری مبارزات توده‌ای سراسری در ایران نقش تاثیر گذارنده‌ی قاطعی ندارند.

بدین ترتیب هم درطیف نیروهای بورژوائی و خرده‌بورژوائی اپوزیسیون و هم درطیف نیروهای مدافع طبقه کارگر و زحمت‌کشان، تفرقه حرف اول را زده و این امر فرصت را به حاکمان می دهد تا با فراغ بال بیشتری عمل کنند. بدون تغییر این وضعیت به خصوص در رابطه با نیروهای چپ، امکان رسیدن به پیروزی در آینده‌ای نزدیک ممکن نخواهد شد.

پ - وظایف ما

باتوجه به این بررسی اجمالی وظایف مان در شرایط کنونی را در خطوط کلی می‌توان به طریق زیر ترسیم نمود:

۱- در سطح بین المللی:

- مخالفت و مبارزه با تجاوز نظامی به کشورهای، قطع فوری و بدون قید و شرط این تجاوزات و رد هرگونه تحریمی که منافع

که به‌ویژه فشار فوق‌العاده‌ای به زنان به مثابه نیمی از افراد جامعه وارد می‌نماید، آنها را به مبارزه‌ای سخت ولی رشدیابنده نسبت به اعمال این قوانین، کشانده‌است. معضلات اجتماعی دیگر نظیر فقر، بی‌کاری، گرانی و تورم، شیوع مواد مخدر، ازدیاد کودکان خیابانی برای کمک به اقتصاد خانواده، فحشاء، تجارت سگس، ایدز و انواع نابه‌سامانیهای دیگر بهداشتی و فرهنگی، به تشدید تضاد مردم با حاکمین منجر شده‌اند.

سرکوب خواسته‌های ملی و عدم توجه به رفاه مردم مناطق ملیت نشین که از عقب مانده‌گی آشکاری نسبت به بقیه‌ی مناطق ایران رنج می برند عامل دیگری در تشدید تضاد مردم با حاکمان می باشد.

و بالاخره درحالی که خطر بروز جنگ و تجاوز صهیونیستی - امپریالیستی علیه ایران از بین نرفته‌است، علارغم تبلیغات مرتجعانه‌ای که توسط نیروهای مزدور خارجی صورت می‌گیرد که گویا برکناری رژیم بدون دخالت خارجی ممکن نیست، و باوجود گرایش حاکمین به بروز جنگ، تا یک بار دیگر از آن به مثابه "موهبتی الهی" در تثبیت حاکمیت شان بهره برداری کنند، مردم ایران با هرگونه جنگ طلبی و تجاوز و برطبل جنگ کوبیدن مخالف بوده و شاهد سلاخی‌ها و ویرانگریهای جنگ و مداخله امپریالیستی در عراق می باشند. در نتیجه بانظر حاکمان در این مورد نیز شدیداً در تضاد می باشند.

۴- وضعیت اپوزیسیون ضد رژیم:

اپوزیسیون ضد رژیم جمهوری اسلامی در برگزیده‌ی طیف گسترده و نامتجانس و حتا متضادی است که از مدافعین سرمایه داری تا مخالفین این نظام را در بر می‌گیرد:

مدافعین سرمایه بزرگ دولتی و خصوصی و خواستار برگشت به سلطنت، مخالفتشان نه در تغییر زیر بنای اقتصادی جامعه، بلکه برای تحقق نظام پادشاهی مشروطه و سکولار است. اینان که سنتاً از سرسپرده‌گان امپریالیسم بوده‌اند، امروز نیز از دخالت و تجاوز نظامی آمریکا و اسرائیل جهت برانداختن رژیم جمهوری اسلامی استقبال می‌کنند. این جناح باتوجه به امکانات وسیع تبلیغاتی در خارج از کشور و طرح این که تحت رژیم سلطنتی وضع مردم بهتر از امروز بود، سعی می‌کنند افرادی از اقلیت عقب مانده جامعه را به سوی خود

اکثریت مردم را به‌خطر بیاندازد.

- مشخصاً در خاورمیانه مبارزه برای به‌شکست کشاندن استراتژی "خاورمیانه بزرگ" امپریالیستی - صهیونیستی و از جمله تجاوز به ایران.

- هم‌پسته‌گی با مبارزات جهانی طبقه کارگر و زحمت‌کشان علیه نئولیبرالیسم و به زنجیر استثماری کشاندن ملل کشورهای پیرامونی توسط سرمایه‌های فراملی.

- پشتیبانی و حمایت از انقلاب پرولتری و مبارزات کارگران و زحمت‌کشان علیه نظامهای رنگارنگ سرمایه‌داری و بقایای نظامهای ماقبل سرمایه‌داری.

- تلاش برای متحد کردن طبقه کارگر جهان در تشکلهای مستقل خود و پیشروان جنبش کارگری و کمونیستی، در تشکلهای جهانی، منطقه‌ای و کشوری حول کمونیسم علمی و نکات اساسی برنامه و تاکتیک انقلابی جهت پیش بردن معضلات انقلاب پرولتری و کسب قدرت توسط آن.

۲- در سطح ایران:

- مبارزه نظری و عملی در دفاع از مبارزات روزمره طبقه کارگر و زحمت‌کشان و فعالیت برای سازمان‌یابی آنها جهت پیش بردن مبارزات طبقاتی شان به‌طور مستقل و تحقق بخشیدن تاحدممکن به خواسته‌های شان.

- مبارزه علیه رفرمهای نئولیبرالی نظیر خصوصی سازیها و دیگر توهمات پوپولیستی مافیای نظامی - امنیتی حاکم.

- افشای ماهیت ارتجاعی و بورژوائی خصوصی سازی حاکمان که در جهت اهداف نئولیبرالیستی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و سازمان جهانی تجارت قرار دارد.

- دفاع و مبارزه برای کسب حقوق دموکراتیک پامال شده‌ی اکثریت عظیم مردم ایران.

- ادامه مبارزه برای وحدت کمونیستهای ایران، به مثابه میرمترین وظیفه‌ی کمونیستی و افشای نظرات خرده‌بورژوائی رویزیونیستی، دکماتیستی، اپورتونیستی و پلورالیسم تشکیلاتی.

- دفاع از تئوری انقلابی کمونیسم علمی در مقابل انواع تحریفات رویزیونیستی و پست مدرنیستی جهت هدایت انقلاب اجتماعی در ایران.

- تلاش برای تحقق پیوند فشرده مبارزاتی کمونیستها با جنبش طبقه کارگر، جنبشهای توده‌ای و پیوند تنگاتنگ کمونیستها با طبقه کارگر.

اخراج کارگران افغانی فوراً متوقف کنید !

آدم ربایان ... بقیه از صفحه اول

بازداشت‌شدگان شرکت واحد به خبرنگار حقوقی ایسنا گفت:

قرار بود فردا دوشنبه صبح به همراه ۶ نفر از متهمان پرونده به شعبه ۴ دادسرای امورکارکنان دولت جهت ادای برخی توضیحات، به‌دلیل اعتراضات هم‌راه گذشته، مراجعه کند.

باتوجه به این که وی پس از ماهها زندانی بودن، با قرار وثیقه‌ی ۱۵۰ میلیون تومانی موقتاً آزاد شده و درانتظار محاکمه در شعبه ۱۴ دادگاه انقلاب بود، بنابراین دستگیری وی می‌تواند با دو انگیزه صورت گرفته باشد:

تهدید و ارباب وی قبل از رفتن به دادسرای کارکنان دولت و یا توسل به جنایاتی از نوع قتل‌های زنجیره‌ای جهت فرونشاندن حرکت‌های فزاینده‌ی اعتراضی کارگران و فعالین کارگری!

حزب رنجبران ایران ضمن محکوم کردن این عمل جنایتکارانه‌ی مزدوران رژیم، که طبق دستور از بالا این روزها همه جا فعال شده و از جمله در زندانها جان زندانیان سیاسی را تهدید می‌کنند، ازتمام نیروها و انسانهای آزادی‌خواه می‌خواهد تا صدای اعتراضشان را علیه رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی بلند کرده و آزادی فوری و بدون قید و شرط منصوراسانلو را خواستار شوند.

حزب رنجبران ایران - ۲۸ آبان ۱۳۸۵

www.ranjbaran.org

به سایت

حزب رنجبران ایران

خوبی آمدید!

ما هم ... بقیه از صفحه اول

غیرسیاسی هیچ مشکلی را در جامعه حل نکرده و مبارزه با رژیم از یک سو و خراب‌کاری‌هایی که ناشی از وضع معیشتی اسفناک مردم است، چه‌بسا با همکاری جناح‌هایی از رژیم، ادامه می‌یابد.

رژیم با دهها هزاراعدام زندانیان سیاسی و بازداشت و شکنجه و زندانی کردن دهها هزارانسانهای سیاسی معترض و میلیونها زندانی غیرسیاسی نتوانسته‌است سکوت مرگ وار را بر زندانهای ایران حاکم گرداند.

چاقوکشان حرفه‌ای بسیجی - پاسدار رژیم در زندانها دست اندرکارند. حمله به زندانیان سیاسی را برنامه ریزی می‌کنند و به کمک زندانیان غیرسیاسی خطرناک به‌اجرا درمی‌آورند و به مضروب و مجروح کردن آنان می‌پردازند تا مقاومتشان را درهم بشکنند. اما مقاومت زندانیان سیاسی همچنان ادامه می‌یابد زیرا: شیرهم شیر بود گرچه به زنجیر بود - نبرد بند و قلاده شرف شیرزبان

اعتصابات و اعتراضات کارگری در سراسر پهنه‌ی ایران جریان دارد و چه بهتر که از زبان خودکارگران وضع و حال آنها را بازگو کنیم :

کارگران ایران خودرو طی اعلامیه‌ای می‌نویسند:

درحالی که کارگران ایران هر روز شاهد تجاوز به حقوق‌شان هستند؛ درحالی که هزاران کارگر ماهها حقوق دریافت نکرده‌اند؛ درحالی که روزانه در شرکت ما دهها کارگر اخراج می‌شوند و هنوز کارگران شرکت کننده دراعتصاب اسفندماه سال گذشته و کارگران اخراجی شرکت واحد به سرکار باز نگشته‌اند؛ درحالی که در اثر ناامنی محیط کار دهها نفر از دوستان ما جان خود را از دست داده‌اند و دهها نفر قطع عضو شده و درکنج خانه افتاده‌اند؛ درحالی که هیچ‌کس و هیچ قاضی به فریاد کارگران نساجی‌ها و غیره که هرروز تعطیل و کارگران خود را اخراج می‌کنند، نمی‌رسد؛ درحالی که شرکتهای پیمان‌کاری هر روز به حقوق کارگران تجاوز کرده و حتا حقوق قانونی وزارت کار را به ما نمی‌پردازند؛ درحالی که با مسئله قراردادهای موقت... ما را برده وار استثمار می‌کنند؛ درحالی که اصلاح قانون کار به نفع سرمایه‌داران و اعتراض علیه اصلاح آن درمجلس ادامه دارد؛ در زمانی که کارگران قزوین،

کاشان، سنندج، ماهشهر و دههاشهر دیگر برای گرفتن حقوق خود مقابل مجلس جمع شده‌اند و هیچ‌کس پاسخگوی آنها نمی‌باشد... صدور احکام بر علیه فعالین کارگری (به‌جرم شرکت در راهپیمایی روز اول ماه مه ۸۳) معنایی جز ضدیت با خواست کارگران ندارد. زنده‌باد همبستگی کارگران.

و در این میان در روز روشن منصوراسانلورئیس سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی در تهران توسط رجاله‌های وزارت اطلاعات با ضرب و شتم ربوده می‌شود تا عمق دشمنی رژیم با کارگران آشکار شود.

گاه و بی‌گاه به علت کشمکشهای درونی بین سردمداران دزد رژیم که برای قاپیدن تکه‌ای بزرگتر از خوان یغما در پهنه‌ی ایران با هم درست‌نزد، گوشه‌های کوچکی از پرده پنهان کننده‌ی دزدیها بالا زده می‌شود و دزدیهای در ابعاد دهها و صدها میلیارد تومانی آفتابی می‌گردند.

قرار نیست که نظام متکی بر استثمار و ستم اکثریت جامعه توسط اقلیت صاحبان وسایل تولید و مبادله کاری جز این صورت دهد.

اگر درکشورهای غربی دزدیها از مجرای قانون صورت گرفته و ظاهری دموکراتیک دارند، درکشوراسلام‌زده‌ی ما از مجرای خشونت دینی پیش برده می‌شوند. تلاشی هم که بخشی از بورژوازی و خرده‌بورژوازی دراپوزیسیون می‌کنند تا دزدیها از مجرای قانون صورت گیرد، کاری است عبث. زیرا منافعی که درایران موجوداست و تمامی نظام سرمایه داری جهانی را به‌خود جلب کرده است، مانع آن می‌شود که گفتارها باهم کنارآمده و "دموکرات وار" غارت کنند!

این وضع نااثبات است و به شدت آسیب پذیر. اما تغییر آن درگرو از بین بردن تفرقه و تشننت در بین کمونیستها و در اردوی کار و زحمت است. این وضع ضدبشری را می‌توان و باید تغییر داد. تا نگذاریم "در، دائما بر روی همین پاشنه بچرخد". درتغییر دادن این اوضاع مسئولیت کمونیستها سنگینتر از همه است و تازمانی که کمونیستهای ایرانی به این واقعیت پی نبرند، به نوعی از زیربارمسئولیت شانه خالی خواهندکرد.

۲۸ آبان ۱۳۸۵ - ع.خ.

منصور اسانلو را فوراً آزاد کنید!

کنگره.. بقیه از صفحه اول

انتخابات ... بقیه از صفحه آخر

حزب.

۳- بحث پیرامون مسائل مربوط به وحدت جنبش کمونیستی ایران.

۴- انتخاب رهبری جدید حزب.

کنگره پس از استماع گزارش سیاسی - تشکیلاتی رهبری حزب و بررسی مسائل مطروحه در آن، دو طرح برنامه و اساسنامه را مورد بحث قرار داده و نهایتاً کلیت این دو طرح را به مثابه اسناد پایه‌ای حزب با پیشنهادهاتی که ارائه شد، تصویب کرد و تنظیم نهائی آنها را به کمیته‌ی مرکزی منتخب این کنگره محول نمود.

سپس با توجه به شرایط حساس جهانی، منطقه‌ای و ایران، کنگره تصمیمات مشخصی را در عرصه‌ی فعالیتهای نظری و عملی حزب اتخاذ نمود. یکی از نکات برجسته‌ی آن عبارت بود از ادامه‌ی تلاش برای تحقق وحدت اصولی جنبش کمونیستی ایران به منظور خدمت به پیشروی جنبش طبقه‌ی کارگر در راستای کسب قدرت سیاسی.

کنگره همچنین به کمیته‌ی مرکزی سوم حزب وظیفه داد تا برخی از مصوبات کنگره را تنظیم کرده و انتشار دهد.

در پایان، کنگره کمیته‌ی مرکزی سوم حزب را انتخاب نمود.

و بالاخره، کنگره با سرود انترناسیونال به کار خود پایان داد.

آبان‌ماه ۱۳۸۵

کمیته‌ی مرکزی حزب رنجبران ایران

**بجز نوشته هایی که با
امضای تحریریه منتشر
می گردد و بیانگر نظرات
حزب رنجبران ایران می
باشد، دیگر نوشته های
مندرج در نشریه رنجبر
به امضا های فردی
است و مسئولیت آنها با
نویسندگانشان می باشد.**

اعلام کرد که: مناسبترین راه جهت ماندن در عراق تجزیه آن می‌باشد. " نه تنها جبهه مقاومت بلکه مجموعه مردم عراق مخالف این تجزیه امپریالیستی هستند. اشغال‌گران حتی اگر با تکیه به نیروی نظامی خود و همدستی حکومت پوشالی به این نقشه شوم خود موفق گردند، مردم عراق و جبهه مقاومت آن با شکست اشغال‌گران و به زیر کشیدن حکومت پوشالی وحدت خود را باز خواهد یافت. هنگامی که آمریکائی‌ها ویتنام را ترک کردند، فقط ویتنام را از دست دادند. هنگامی که از سومالی خارج شدند، فقط سومالی را از دست دادند. ولی اگر آن‌ها از عراق عقب نشینی کنند نه تنها عراق را از دست می‌دهند بلکه تمام خاورمیانه را به مثابه کلیدی جهت سلطه جهانی خود از دست خواهند داد..."

باشکست نئوکان‌ها بدون شک جنبش ضد جنگ و سایر جنبش‌های اجتماعی در درون امریکا تقویت خواهند شد و احتمالاً نقشه جرج بوش جهت ارسال ۱۰۰۰۰۰ سرباز دیگر به عراق با شکست روبه‌رو شود. فراموش نکنیم که شعارهای اصلی تظاهراتی که در ۲۸ اکتبر در شهرهای مختلف امریکا با شرکت ده‌ها هزار نفر برگزار شد، این بود:

- نه انتخابات که مبارزه در خیابان به جنگ پایان خواهد داد.
- بودجه برای کار و آموزش و نه جهت جنگ و اشغال.

بدون شک فاکتور دیگر شکست نئوکان‌ها سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی ضد مردمی دولت بوش می‌باشد. تنها دو کمپانی بزرگ اتومبیل سازی امریکا یعنی فورد و جنرال موتور اعلام کرده‌اند که در سال آینده اقدام به بیکار سازی بیش از ۱۰۰۰۰۰ کارگر خواهند نمود. اعتصاب در کمپانی‌های DELPHI و Good Year نشان از برآمد جنبش مبارزاتی کارگران است.

از حزب دمکرات نیز انتظار دیگری جز ادامه این سیاست‌های امپریالیستی در درون و بیرون مرزهای امریکا نمی‌رود. پرسش اساسی این است که آیا بعد از این انتخابات یک اپوزیسیون پیکارجو آن ۶۰ درصدی را که در این انتخابات شرکت نکردند بسیج نموده و خیابان‌ها را به اشغال خود درآورده و دولت امپریالیستی امریکا را با چالشی از درون مواجه می‌سازد؟

ر.بهزادی

۲۰۰۶/۱۱/۱۳

عراق دیدن نمود، بعد از مراجعت از عراق راه حل نجات را تقسیم آن کشور به سه منطقه اعلام کرد تا از این طریق هم چنان امپریالیستهای آمریکائی تسلط بر خاور میانه را از دست ندهند و این صد البته هیچ نقطه تشابهی با جنبش ضد جنگ در درون ایالات متحده و در مقیاس جهانی ندارد.

اشغال‌گران امپریالیستی که از فرصت فاجعه ۱۱ سپتامبر استفاده نموده و تحت لوای "جنگ علیه تروریسم" خاک عراق را به توبره کشیده‌اند، اکنون در باتلاقی گیر کرده‌اند که بنا به گفته جرج بوش بی شباهت به جنگ ویتنام نیست. تنها تعداد سربازان آمریکائی که در این جنگ کشته شده‌اند بیش از تلفات ۱۱ سپتامبر است. دانشگاه جان هاپکینز در گزارش خود اعلام می‌کند که از زمان اشغال عراق ۶۵۴۹۶۵ نفر ناشی از این اشغال کشته شده اند. به زبان دیگر در مقابل هر یک تن از تلفات ۱۱ سپتامبر نزدیک به ۲۴۰ نفر از مردم عراق جان خود را از دست داده‌اند. و این بعد فاجعه و جوهر جنگ افروزانه سیستم امپریالیستی را به بارزترین شکلی به نمایش می‌گذارد.

آقای (Awni al - Kalmji) نماینده "جبهه میهنی عراق" در مصاحبه‌ای با هفته نامه "پرچم سرخ" ارگان حزب مارکسیست - لنینیست آلمان (MLPD) اعلام می‌دارد که: در استراتژی امریکا تغییری به وجود نخواهد آمد. تاکتیک آن‌ها کمی تغییر خواهد کرد. آن‌ها سربازان خود را از عراق خارج نخواهند کرد تا زمانی که پیروز نشوند. جرج بوش به دفعات اعلام کرده است که "وقتی ما در مورد خروج از عراق فکر می‌کنیم قبل از سال ۲۰۱۰ نخواهد بود." در واقع آمریکائی‌ها آمده‌اند که این جا بمانند و نه این که از این جا خارج شوند. آمریکائی‌ها در شرایط بسیار بدی هستند. فقط در ۱۰ اکتبر یک پایگاه نظامی امریکا به طور کامل منهدم شد. در این پایگاه ۵۰۰۰ سرباز آمریکائی مستقر بودند. تمام سلاح‌های موجود در پایگاه و حتی ۱۰۴ منزل مسکونی سربازان آمریکائی منهدم شدند. فقط همین حمله مقاومت عراق، معادل یک میلیون دلار خسارت به اشغال‌گران وارد نمود. با وجود همه این‌ها جرج بوش اعلام می‌کند که در عراق خواهد ماند و راه دیگری موجود نیست. آن‌ها اکنون با این سناریو سرگرم هستند که بهترین راه برای ماندن در عراق تجزیه آن به سه منطقه می‌باشد. نماینده حزب دمکرات در ۸ اکتبر در مصاحبه با رادیوی BBC

بورژوازی رزرو می‌شود و حکومت اقلیت براکتریت بنا می‌گردد را از صحنه‌ی روسیه بدور انداخت.

این انقلاب زنجیرهای نظام طبقاتی مردسالار را از هم گسست. زنان حق برابر با مردان در کلیه عرصه‌های اجتماعی و از جمله حق رای را به دست آوردند. در حالی که در اروپای سرمایه‌داری هنوز زنان انسانهای درجه ۲ به حساب می‌آمدند و از این حق محروم بودند.

این انقلاب کسب علم دانش رایگان را به همه‌ی شهروندان به ارمغان آورد و بهداشت و درمان رایگان را به آنها ارزانی داد.

این انقلاب مالکیت خصوصی بروسایل تولید و مبادله را که در دست معدودی از افراد متمرکز شده بود ملی اعلام کرد و ضربه‌ی سختی را بر پیکر نظام طبقاتی استثمارگر وارد ساخت.

این انقلاب دهها میلیون دهقان را از زیر استثمار و ستم فئودالی نجات داد و "زمین از آن کشتگر" را متحقق ساخت و در راه اجتماعی شدن تولیدکشاورزی قدم پیش نهاد.

این انقلاب به از بین بردن امتیازات ناعادلانه بورژوازی در مورد پرداخت حقوق نابرابر به شهروندان اقدام کرد و درگام نخست اختلاف بالاترین و پائین‌ترین حقوقها را از ۲۰ به ۱، به ۵ به ۱ تقلیل داد.

این انقلاب دخالت دین در دولت و امور آموزشی را منع نمود و دین را در حد امر خصوصی افراد قابل تحمل دانست.

این انقلاب ایجاد جهانی بدون استثمار و ستم، بدون استثمار، بدون تجاوز و الحاق‌گری را نوید داد. آن هم در زمانی که اکثر ملل جهان تحت استثمار و استثمار مثنی کشورهای پیشرفته‌ی امپریالیستی قرار داشتند.

این انقلاب ایجاد جهان نوئی را نوید داد که در آن اثری از تبعیضهای نژادی، جنسی، مذهبی، ملی باقی نمانده و انسانهای آزاد و برابر برای ساختن جهانی فارغ از فقر و گرسنگی، بی‌کاری و دربه‌داری، استثمار و ستم و از خودبی‌گانه‌گی، دست در دست یک دیگر تلاش کنند.

این انقلاب فرزندان کمونیستی آفرید که برای نجات جهان از پامال شدن به دست غول فاشیسم و نازیسم، ۲۵ میلیون قربانی را پذیرا شده و نگذاشتند جهان به سوی بربریت سرمایه‌داری گام بردارد.

این گامهای جسورانه‌ی انقلابی را هیچ طبقه‌ای در تاریخ برنداشته بود و تنها کارگران جهان پرچمدار این تغییرات برای کل جهانیان بودند. اما باشکست قیام کارگران در آلمان و

مجارستان، انقلاب اکتبر که خصلتی جهانی داشت به محاصره افتاد. ستیز بی‌امان نظام جهانی سرمایه، که از همان دقایق اول پیروزی انقلاب برای از میان برداشتن این نوزاد پیشرو، آغاز شده بود در اشکال مختلف ادامه یافت و نهایتاً با استفاده از ضعفهای فرزندان این انقلاب، بورژوازی از طریق نفوذ عوامل خود در حساس‌ترین ارگان قدرت، یعنی حزب کمونیست و دولت شوروی، به تسخیر دژ سوسیالیسم از درون اقدام نمود و منتظر فرصت مناسب نشست.

بورژوازی امپریالیستی در این زمینه تجربه‌ی سوسیال دموکراسی اروپا را داشت. امپریالیسم با پرداخت بخشی از ارزش اضافی غارت شده از کشورهای جهان به نمایندگان احزاب سوسیال دموکرات در پارلمانها و ادارات دولتی و مراکز تولیدی، نهایتاً احزاب سوسیالیست را از انقلابی بودن به سوی رفرمیسم کشاند. این احزاب که علی‌القاعده می‌بایستی به دفاع از منافع طبقه کارگر و توده‌های محروم می‌پرداختند، طبقه کارگر را به رفرمیسم و سازش طبقاتی با بورژوازی کشاندند و توانستند جلو مبارزات انقلابی طبقه کارگر در کشورهای سرمایه‌داری را بگیرند و این تجربه را در روسیه سوسیالیستی نیز به‌کار بردند. اما دولت کارگری روسیه توانست مقاومت کرده و ویرانیهای موجود از جنگ جهانی اول در روسیه و جنگهای داخلی در آن را قدم به قدم ترمیم نماید.

بحران بزرگ اقتصادی سالهای ۱۹۲۹-۱۹۳۳ در کشورهای امپریالیستی و حل بحران از طریق جنگ، راه حلی بود که امپریالیستها در پیش گرفتند تا به تقسیم مجدد جهان بپردازند.

شوروی سوسیالیستی که نفعی در پرداختن به جنگ نداشت، تلاش فراوانی کرد تا قرارداد صلح را به ویژه با آلمان نازی که به شدت میلبتاریزه شده بود، امضا کند. اما امپریالیستها زود تشخیص دادند که بدون از میان برداشتن شوروی نه جهان گشائی ممکن است و نه حتا پیروز درآمدن از جنگ. لذا آلمان نازی که قرار بود با پادشاهی انگلستان و جمهوری فرانسه به جنگ بپردازد، بیشترین تمرکز نیرو را برای بازکردن جبهه‌ی جنگی در شرق و در مرزهای شوروی بوجود آورد و بزرگترین کشتارها و ویرانیها را در شوروی انجام داد.

این تهاجمات از بیرون و از درون، بالاخره منجر به تسخیر دژ سوسیالیسم از درون شد و بدین ترتیب دومین تجربه‌ی انقلابی پرولتاریا در کسب و حفظ قدرت با شکست مواجه گردید.

کسی که شکست انقلاب اکتبر و سوسیالیسم در روسیه را اساساً نه ناشی از مداخلات نظام جهانی سرمایه و دولتهای امپریالیست، بلکه ناشی از نادرستی اهداف انقلاب اکتبر، که بخشی از آنها را در بالا گفتیم، بداند، هیچ چیز از تاریخ نیاموخته و کوردلانه به قضاوت می‌نشیند.

سفله‌گانی از قماش کائوتسکی که توسط امپریالیستها خریداری شده بودند، انقلاب اکتبر را کودتای لنین خواندند و احزاب سوسیال دموکرات اروپا را به‌جای بسیج کارگران و زحمتکشان جهت دفاع از دولت تازه تاسیس شده‌ی کارگری در روسیه، آنها را به مخالفت و مبارزه با آن کشاندند.

اما مردم ایران جزو اولین مردمان جهان بودند که از ثمره‌ی انقلاب اکتبر بهره‌مند شدند. قزاقان و لیاخوفهای روسی از ایران فراخوانده شدند و قرارداد دوجانبه‌ی تقسیم ایران به دو منطقه‌ی نفوذ انگلستان در جنوب و روسیه تزاری در شمال، به دست لنین پاره شد.

این که امپریالیسم انگلستان کوشید تا پس از کنار کشیدن روسها از ایران، آن را به مستعمره و یا نیمه مستعمره خود تبدیل سازد، خود به تنهایی نشان می‌دهد که چه دره‌ی ژرفی میان جهان بینی پرولتاری و جهان بینی بورژوازی وجود دارد.

اما بورژوازی ایران و دست پرورده‌های حقیر آن، به‌جای این که نگران باشند که خود و امپریالیستها مانع رشد و ترقی آزادانه‌ی ایران شده‌اند و هم امروز سایه‌ی تهدید اتمی ایران بر بالای سرشان است و به ستایش از عمل کرد سوسیالیسم در مورد ایران بپردازند. به‌جای افتخار به طبقه‌ی کارگر ایران و فرزندان کمونیست‌اش که در مقابل با امپریالیسم و رژیم ماقبل سرمایه‌داری و نظام سلطنتی و دخالت دین در دولت و غیره جان خود را از دست دادند. به‌جای ستایش از لنین و طبقه‌ی کارگر روسیه، از شبخ لنین بر فراز دانشگاهها به هراس افتاده و به سلاخان حاکم هشدار می‌دهند که تا دیر نشده باز هم خون به راه بیاندازد و کمونیستها را از صحنه خارج نماید:

رشید اسماعیلی در سایت ادواریوز متعلق به سازمان دانش‌آموخته‌گان ایران اسلامی (ادوار تحکیم وحدت)، طی مقاله‌ای به تاریخ شنبه ۶ آبان ۱۳۸۵ می‌نویسد:

"در غیبت یک جریان قوی لیبرال، "چپ" در دانشگاهها مجدداً جان گرفته است. البته انتظار این بود که چپهای نوظهور با آموختن از تجربه ایران و جهان همان راهی را طی کنند که مارکسیستهای غربی به سوی تجربه‌های لیبرالیزه شده از سوسیال

انقلاب .. بقیه از صفحه هشتم

دموکراسی طی کردند. به همین دلیل پاگرفتن دوباره چپ در ابتدا نه تنها هیچ نگرانی در بین لیبرالها و هواداران دموکراسی و حقوق بشر برنیاگیخت، بلکه با استقبال آنان نیز مواجه شد. امید این بود که چپهای جوان اگرچه مارکس می‌خوانند، اما به برخی از آراء او بخصوص آراء برخی از مفسران او مانند لنین به دیده تردید و انتقاد بنگرند. امید این بود که چپهای جوان هابرماس و گیدنز بخوانند و بیاموزند. آنچه روی داد

اما سخت نامنظر و شگفت انگیز بود. نه تنها از هابرماس و گیدنز و سوسیال دموکراسی اسکاندیناوی خبری نبود، بلکه حتی بحثی از کائوتسکی و برنشتین هم به میان نیامد. قصه همان قصه قدیمی بود: انقلاب اجتماعی، انقلاب کارگری و رویای نابودی سرمایه داری!...

تعارف را باید کنار گذاشت. لنین دوباره به ایران بازگشته است... شبخ لنین بر فراز خاک ایران به پرواز درآمده است. به هوش باشیم. و خبرنگار "به هوش کیهان"! ۳ روز بعد از نوشتن این مقاله در مصاحبه با الهام سحنگوی دولت و

زودتر از او گفت: "مگر ایرادی دارد مثنی کمونیست را از دانشگاه بیرون کرد" (نقل به معنا، همان سایت، رجوع شود به مقاله روزبه کریمی: شبخی به نام ایدالیسم).

می بینیم که شاخکهای حساس بورژوازی و خردهبورژوازی در دانشگاه تا چه اندازه به کار افتاده‌اند و با زبان بی‌زبانی نشان می دهند که از برنشتین گرفته تا هابرماس و سوسیال دموکراتهای اسکاندیناوی در خدمت چه طبقه‌ای هستند.

اکنون که کفگیر ایده‌نولوژی اسلامگرایی به ته دیگ خورده و ۲۸ سال حاکمیت با سرب داغ و تازیانه و درفش در دانش‌گاهها و در عرصه‌ی اجتماع نتوانسته‌است جوانان را از جست و جوی حقیقت باز دارد، نوکران با یا بدون جیره و مواجب بورژوازی سخت به هراس افتاده‌اند که دانش‌جویان به سمت نورحقیقت روانند.

این شاخکهای حساس بورژوازی ایران تا

بدان حد غیرحساس هستند که نمی فهمند و یا خود را به نفهمی می‌زنند تا چشمشان را به واقعیات اسف انگیز موجود در جامعه ایران ببندند. این همه ثروت که در دست آیت الله‌ها و آقازاده‌ها متمرکز شده از کجا آمده، این همه کودک خیابانی و فحشاء و موادمخدر و فروش و قاچاق دختران ایرانی به کشورهای جنوب خلیج فارس چیست؟ چرا کارگران و پرستاران و معلمان صدای اعتراض و اعتصابشان دامن بلند است؟ و...

درو پرشورما به جوانان جسور و جست و جو گر دانش‌جو که برای رهائی مردم ایران و جهان از ستم نظام سرمایه داری به لنین و کمونیسم علمی، به طبقه‌ی کارگر و زحمت‌کشان و فشردن دست پینه‌داران روآورده‌اند و با ایده‌نولوژیهای گندیده بورژوازی، خردهبورژوازی و ماقبل سرمایه داری خطکشی نموده‌اند.

ایده‌آلهای انقلاب اکتبر جهانی هستند. مرز نمی شناسند. هدفشان رهائی انسانها از سلطه جامعه طبقاتی است برای رسیدن به قلمرو آزادی، قلمرو کمونیسم. این ایده‌آلهای

را نه با نثار سرب داغ بر قلب تپنده‌ی دانش‌جویان، نه با داغ و درفش، نه با دوختن دهانها، نه با ممانعت آنها از تحصیل و نه با هیچ ترفند دیگری، نمی توان از ذهن انسانها پاکسازی کرد.

قرن ۲۱، نه احتیاج به هابرماسها و گیدنرها دارد، نه احتیاج به بوش و هاشمی نژادها که جمله‌گی در صف گویان تعلیم دیده اند.

قرن ۲۱، قرن رهائی انسانها بر اساس تعالیم کمونیسم علمی و احکام انقلاب اکتبر خواهد بود. به همین علت، انقلاب اکتبر چون چراغی پرنور در دهلیزهای تنگ و تاریک جهان طبقاتی خواهد درخشید و ایده‌آلهای مطرح شده‌ی آن پیوسته زنده خواهند ماند.

ک. ابراهیم

کالبد شکافی .. بقیه از صفحه ۱۶

به خاطر پیشبرد اهداف آمریکا که از منطق حرکت سرمایه نشأت میگیرد، تنظیم و پیاده می‌گردند. در اینجا نگاهی می‌اندازیم به مطبوعات جهان:

روزنامه "فیگارو" چاپ فرانسه و نشریه "اکشام" چاپ ترکیه بقول الکساندر اولر گزارشگر روزنامه فرانسوی فگارو" در حالی که شیعیان لبنان، یکپارچه کننده مردم اعراب و دیگر ملیتهای ساکن لبنان (مثل ارمنه) علیه اسرائیل و ایالات متحده محسوب می‌شوند، در همان حال بخش قابل توجهی از شیعیان عراق (مشخصاً طرفداران "شورای عالی جمهوری اسلامی عراق" و بازوی نظامی آن "لشکر بدر" به رهبری آیت الله حکیم همراه با شیعیان سکولار مهم ترین پایگاه حمایتی حضور نظامی آمریکا در عراق می باشند. ما اگر به نظرگاه مارکسیست‌ها مبنی بر اینکه در تحلیل نهائی تمامی جنگها، تلاقی‌ها و مبارزات در جوامع شکلهای گوناگونی از مبارزات و تلاقیهای طبقاتی هستند، توجه کنیم بیشتر به کفه متافیزیکی ادعاهای نئوکانه (که با اشاعه قطب بندیها و صف بندیهای کاذب می‌خواهند با ایجاد "امپراتوری آشوب" به پروسه انباشت بیشتر سرمایه تشدید بخشند (پی می‌بریم. با هم به فاکت های متنوعی که در روزنامه "فیگارو" درباره شیعیان منطقه خاورمیانه و اقیانوس هند آورده شد است، نگاهی بیاندازیم. شیعیان پاکستان (که ۱۰ درصد جمعیت ۱۳۰ میلیون نفری آن کشور را تشکیل می‌دهند) و هندوستان (که ۱۱ درصد جمعیت ۱۵۰ میلیون نفری مسلمانان ساکن آن کشور را تشکیل می دهند) همراه با شیعیان ترکیه (که تحقیقا ۱۲ درصد کردهای کردستان ترکیه را شامل می‌شوند) بطور عمده، بر عکس اصولگرایان شیعه در ایران، عراق و لبنان خواهان جدی جدایی دین از دولت هستند. شایان توجه است که از خانواده های محمدعلی جناح و فاطمه جناح و علی بوتو و بی نظیر بوتو در پاکستان گرفته تا شخصیت های معروف شیعه در هند که عهده دار مناصب بالایی در دولت ها بودند، همگی مبلغین و مروجین دولتهای سوکولار و اصل جدایی دین از دولت بودند. با این همه ما امروز شاهد ظهور و رشد اصولگران سنی در هندوستان و پاکستان هستیم که تحت تعلیم وهابی ها (سلفیست ها) و با حمایت نئوکانه‌های حاکم در آمریکا و حاکمان عربستان سعودی، شیعیان آن کشورها را تحت نام "نیمه کافر" مورد حمله قرار داده و بدین نحو به ایجاد قطب بندیها و صف آرایی های کاذب دامن

نشان می‌دهد که بخشی از محافظه کاران که امروز تحت نام اصولگرایان حاکمیت را در ایران قبضه کرده اند بزرگترین منابع الهامی خود را نه از متون کلاسیک علمای شیعه ایران بلکه با استفاده از تعلیمات دینی فدائیان اسلام و شخص نواب صفوی از اخوان المسلمین سنی مصری گرفته اند. در واقع ، نفرت و انزجار اصولگرایان حاکم ایران نسبت به ملی گراها و ملت گراها از یک سو و از مارکسیسم و هر نوع اندیشه ها و نحله های برابری طلبی از سوی دیگر به منابع الهامی و آموزش های نواب صفوی در ایران و حسن الاینا در مصر که در دهه ۱۹۴۰ در صحنه سیاسی خاورمیانه فعالیت داشتند ، برمی‌گردد. در اینجا با استفاده از مطبوعات جهان و ایران به چند و چون پیدایش و رشد جناح های درون حاکمیت پرداخته و سپس اوضاع ایران را در پرتو این بررسی مورد ارزیابی قرار می‌دهیم.

جناحهای سیاسی در فضای کنونی ایران

با عبور از ارزیابی خاستگاه و دیدگاههای جناح های سیاسی و فکری ایران می‌توان هشت گروه و یا جناح را در صحنه سیاسی کشور ایران شناسایی و از هم متمایز ساخت. این هشت گروه چه در داخل حاکمیت و چه در خارج از آن نه تنها بطور کیفی و کمی قابل تمایز از همدیگر هستند بلکه فعالترین گروههای سیاسی موجود هستند که به‌طور علنی و یا بخشاً نیمه علنی در جامعه حضور دارند. این جناح ها عبارتند از :

- ۱- محافظه‌کاران
- ۲- اصولگرایان
- ۳- اصلاح طلبان سنی
- ۴- اصلاح طلبان مدرن
- ۵- اعتدال گران
- ۶- ملی- مذهبی های " راستگرا " (لیبرال ها)
- ۷- ملی- مذهبی های " چپ گرا " (رادیکال ها)
- ۸- سکولارها

پیش از اینکه به شناسایی تبارشناسی این گروهها بپردازیم به دو نکته اشاره می‌کنیم ، یکم اینکه هفت گروه اول از این هشت گروه همگی اسلامی بوده و همگی در فاز های مختلف عمر رژیم جمهوری اسلامی در بیست و هشت سال گذشته در حاکمیت قرار داشتند. آنها با اینکه به نحله های فکری و

در طی این سفر الموحد که مثل فواد عجمی ، برنارد لونیاز از ننوکانهای شاخص در خاورمیانه محسوب می‌گردد، پیوسته تلاش می‌کرد که خط ننوکانهها را در صحبت های خود پیاده کرده و نخبگان حکومتی را به یک بازی خطرناکی ترغیب نماید. در غیر این صورت به قول حسنو ماحالی ژورنالیست ترک " چگونه ممکن است که آقای الموحد ناگهان به یاد آورد که چگونه عثمانی ها (نزدیک به پانصد سال قبل) توانستند صفویه را متوقف سازند ویا ملک عبدالله پادشاه سعودی که عثمانی ها (در دهه دوم قرن بیستم) "جدش را اعدام کرده بودند، ناگهان هوس سفر به ترکیه کند." به هررو، نشریات جهان به‌طور فزاینده ای به کاذب بودن صف بندی نیروهای سیاسی در خاورمیانه توسط ننوکانها آشنایی و آگاهی یافته و تصویر و تفصیل واقعی تر و عینی تر از اوضاع و صف بندی نیروهای سیاسی ارائه می‌دهند.

ماهنامه " آمریکن پراسپکت " در شماره سپتامبر ۲۰۰۶ گزارش می‌دهد که بسیاری از ننوکانها با اشاعه صف بندهای کاذب در خاورمیانه می‌کوشند که بخشی از اصولگرایان شیعه را بیشتر از همیشه در گذشته به همکاری با آمریکا جلب کنند. از دید این ننوکانها ، شیعیان تحت رهبری اصولگرایان می‌توانند به بهترین متحدان آمریکا در خلیج فارس بدل شوند. همین نشریه بدقت شرح می‌دهد که با اینکه در دو کشور عراق و لبنان مذهب شیعه و نیروهای اصولگراسهم مهمی در جنبش مقاومت ضد آمریکا یی آن کشورها بازی می‌کنند ولی این نیروها با یکدیگر از نظر وفاداری سیاسی تفاوت دارند. به‌طور مثال ، در حالی که برخی از اصولگرایان مثل عبدالعزیز حکیم رهبر لشکر بدر با حمایت و عنایت اصولگرایان حاکم بر ایران به همکاری با دولت نوری مالکی و عملاً با نیروهای اشغالگر عراق همکاری می‌کنند، برخی دیگر مانند مقتدا صدر رهبر لشکر مهدی با توسل به ناسیونالیسم عراقی به تنهایی عمل می‌کنند.

شایان توجه است که این تناقضات تاریخی و پیچیدگی های سیاسی و فرهنگی در کشورهای خاورمیانه که خود بازتاب مبارزات طبقاتی در آن جوامع است فقط به کشورهای عراق و لبنان محدود نمی شوند. بررسی تبار شناسی جناح های درون حاکمیت ایران دقیقاً

می‌زنند. این صف آرایی کاذب که بر اساس نظرگاه ساموئل هانتینگتون در کتاب " تلاقی تمدن ها " توسط ننوکانها تنظیم و تدوین گشته است ، در ماه های اخیر به کشور ترکیه هم سرایت کرده است. در ۱۵ اوت ۲۰۰۶ روزنامه " الشرق الاوسط " گزارش داد که اطلاعات مربوط به محل اختفای سید حسن نصرالله رهبر حزب الله در بیروت را سازمان امنیت ترکیه میت به سازمان امنیت اسرائیل (موساد) داده است. اگر خبر نشریه فوق الذکر که با حمایت مالی عربستان سعودی در لندن منتشر می‌گردد و تقریباً در تمام کشورهای عربی زبان خوانده می‌شود ، صحت داشته باشد، می‌توان حدس زد که ننوکانها در اشاعه تئوریهای کاذب " جنگ تمدنها " و ایجاد صف آرایی های کاذب شیعه و سنی در خاورمیانه اقل در میان حاکمین کشورهای این منطقه تا اندازه ای موفق گشته اند. به کلامی دیگر ننوکانها چون در عراق با جنبش مقاومت مردم روبرو گشته و در سطح افکار عمومی جهان مورد نفرت قرار گرفته اند می‌خواهند با ایجاد صف بندی کاذب بین سنی ها و شیعه ها شکست سیاسی و نظامی و فرهنگی خود را لاپوشانی کرده و با کشیدن کلیت خاورمیانه به خاک و خون به استقرار بخشی از " امپراتوری آشوب " خود فائق آیند.

روزنامه " اکشام " (چاپ ترکیه) در شماره ۱۶ اوت ۲۰۰۶ نوشت که دولت اسرائیل طی بمباران از دولت ترکیه اجازه یافت که ملزومات نظامی خود را از پایگاه اینجبرلیک (واقع در شرق ترکیه) به اسرائیل حمل کند. حکومت حزب " عدالت و توسعه " ترکیه به خاطر آن که در جریان تجاوز آمریکا به عراق موضع بی طرفی اتخاذ کرده و آلت دست قرار نگرفت ، مورد خشم ننوکانها قرار گرفت. بعد از آن ننوکانها برنامه ریختند که ترکیه را به یک نحوی در گیر صف بندی کاذب شیعه و سنی سازند. سفر محرمانه پادشاه سعودی به ترکیه به منزله بازتاب بخشی از فعالیت های ننوکانها در ترکیه است. در این سفر " محرمانه " طارق الموحد مدیر انتشارات روزنامه " الشرق الاوسط " که همراه پادشاه سعودی به ترکیه رفته بود، همه گزارشاتش مبنی بر این تزی بود که ترکیه " سنی " را علیه شیعیان در ایران ، عراق و لبنان تحریک و ترغیب به مقابله نماید. طبق گزارش نشریه " اکشام " ،

زندانیان سیاسی بی قید و شرط آزاد باید گردند!

جنایات اسرائیل

یاری آنها به اقتصاد ورشکسته خود بی بهره نماندند.

در ابتدا چندین محل برای تشکیل دولتی صهیونیستی از سوی امپریالیستها پیشنهاد شد: اوگاندا در آفریقا، آرژانتین در آمریکای جنوبی، و فلسطین در خاورمیانه. حتی در سال ۱۸۲۰ یک ژورنالیست یهودی به نام مردیسا مانوئل نوح با پشتیبانی یهودیهای مهاجر در آمریکا منطقه‌ای در شمال باقلو در ایالت نیویورک به نام گراند آیلند (جزیره بزرگ) را برای سرزمین یهودیان پیشنهاد داده بود. در ۱۹۱۷ با تصویب طرح قرارداد بلفور در انگلستان، به یهودیان اروپایی حق آن که سرزمین فلسطین را سرزمین "ملت یهود" بدانند اعطاء شد. در آن زمان در میان صهیونیستها نه صحبتی از "سرزمین موعود" بود که خدا به آنها وعده داده بود و نه صحبتی از سرزمینهای موعود اسرائیلی از "رود فرات تا دجله". نتیجه آن که در منطقه خاورمیانه با پشتیبانی امپریالیستها کشوری به نام اسرائیل که پایه ساختاری و بنیادش بر اساس دین یهود، آپارتاید و نژاد پرستی بود در سال ۱۹۴۸ بوجود آمد. این امر بدون در نظر گرفتن خواسته میلیونها مردم بومی که هزاران سال در سرزمین فلسطین زندگی کرده و می‌کنند صورت گرفت. در واقع یهودیان اروپایی با توسل به مذهب به توجیه حرکت استعماری و گرفتن زمینهای مردم فلسطین پرداختند که این روند هنوز هم ادامه دارد.

پذیرش اسرائیل به عنوان یک کشور مستقل و رسمی در سازمان ملل بعد از جنگ جهانی دوم، یکی از نتایج جنگ و جنایات امپریالیستها بر مردم جهان بوده است. بیش از ۶۰ میلیون نفر در این جنگ کشته شدند که حداقل بیش از ۲۵ میلیون نفر از اتحاد جماهیر شوروی بوده که با فداکاریهای خلقها و کمونیستهای اتحاد جماهیر شوروی و با رهبری خردمندان حزب کمونیست توانستند فاشیسم را شکست داده و جهان را از لوٹ وجود آن نجات دهند.

اروپاییان برای سر پوش گذاشتن بر روی جنایاتشان، بویژه جنایات فاشیسم هیتلری آلمان بر علیه یهودیان، به خواسته صهیونیستها سر تعظیم فرود آورده و در ضمن موقعیت خوبی را برای آنها در اروپا بوجود آوردند تا از مقوله کشتار یهودیان استفاده نموده و فشار بیشتری بر روی کشورهای اروپایی در ایجاد کشور اسرائیل وارد آورند.

در روز ده نوامبر ۲۰۰۶ قطعنامه محکومیت جنایت اخیر ارتش اسرائیل در بیت حانون در نوار غزه، به خاطر کشته شدن ۱۸ غیر نظامی، که اکثر قربانیان این حادثه کودکان و زنان بودند به شورای امنیت سازمان ملل ارائه شد. از ۱۵ کشور عضو شورای سازمان ملل ۱۰ کشور از این پیش نویس پشتیبانی نمودند و ۴ کشور سکوت اختیار کردند (دانمارک، ژاپن، اسلواکی و انگلستان) و آمریکا این پیش نویس را وتو کرد. این دومین باری است که در سال جاری آمریکا پیش نویس محکومیت جنایات اسرائیل را وتو می‌کند. آمریکا با عمل کرد خود در سازمان ملل، همواره جانبداری بدون چون و چرا از رژیم اسرائیل را به ثبوت رسانده و همیشه از حق وتو خود برای سر پوش گذاشتن بر روی جنایت رژیم آپارتاید اسرائیل استفاده کرده است.

بیش از ۵۰ سال است که مردم فلسطین برای بدست آوردن حق تعیین سرنوشت و کنترل بر سرزمینهای آباء و اجدادی خود که توسط صهیونیستها به اشغال در آمده، مبارزه و مقاومت می‌کنند. دولت مذهبی اسرائیل از بدو پیدایش خود به مثابه بازوی امپریالیسم به سرکوب خلقهای خاورمیانه و به ویژه مردم فلسطین مبادرت کرده است. امپریالیسم آمریکا دست دولت اسرائیل را در توطئه ها و جنایتهاش باز گذاشته است که خود گویای تطابق منافع هر دو کشور مزبور در منطقه می باشد. تشکیل دولت صهیونیستی اسرائیل در سال ۱۹۴۸ توسط مهاجرینی که اکثر آنها را یهودیان اروپایی با افکار اروپا مرکزگرائی می‌دانستند، بوجود آمده است. در قرن ۱۸ و ۱۹ با رشد سرمایه داری در اروپا همراه با گرایش ملی و بوجود آمدن مرزهای جدید و دولتهای مستقل، نظرات صهیونیستی هم در میان یهودیان اروپایی رشد یافت و آنها سرزمین مستقلی را برای یهودیان در خواست کردند. بدین ترتیب "مذهب یهود" را به عنوان نماد یک ملیت به رسمیت شناختند.

انگلستان به خاطر ورشکست شدن در جنگ جهانی اول برای جلب یهودیان سرمایه دار به سوی خود به منظور سرمایه گذاری و رونق مجدد دادن به اقتصاد انگلستان از یک طرف، و رقابت بین انگلستان و فرانسه برای جلب سرمایه داران یهودی از طرف دیگر، موقعیت خوبی برای صهیونیستها بدست داد تا به خواسته خودشان برسند و از دولتهای قدرتمند سرمایه داری در خواست کشور مستقلی را بکنند. دولتهای امپریالیستی هم با جواب مثبت دادن به تقاضای این بخش از یهودیان سرمایه دار، در واقع از مدد و

بی مورد نیست اشاره کنیم که خواست بوجود آوردن سرزمینی متعلق به یهودیان و اینکه تنها یهودیان اجازه آن را داشته باشند که تبعه آن سرزمین باشند، بین یهودیان خاورمیانه وجود نداشته و تا کنون در هیچ نوشته ای به آن اشاره نشده است. یهودیان خاورمیانه مانند تمام ساکنان خاورمیانه در کشورهای مختلف، خود را متعلق به آن کشوری می دانستند که در آنجا بدنیا آمده و ریشه فرهنگی و اجتماعی داشتند. در واقع سامیان یهودی هم همین یهودیان خاورمیانه هستند که بخشی از خلق عرب هستند. بشریت باید این حربه را که اسرائیل سرزمین موعود یهودیان است، از دست صهیونیستها و امپریالیسم بگیرد. جهانیان از خود سوال می‌کنند مگر می شود ملتی که تجربه در سلاخ خانه‌های هیتلری داشته، همان جنایات را به خلقها و انسانهای دیگری روا دارد؟ توجه داشته باشیم که سران صهیونیستها و دولت اسرائیل خود در کمپ های هیتلری نبوده اند که تجربه ای از شکنجه، زندان و مرگ حس کرده باشند. صهیونیستها به جای اینکه ریشه این جنایات را در سیستم سرمایه و حرکت فاشیسم جستجو نمایند، کینه خود را از طریق سرکوب و جنایت علیه مردم فلسطین و خاورمیانه ارضاء می‌کنند. تاکنون اسرائیل از زمان پیدایش اش همراه با امپریالیسم همان عملی را نسبت به مردم فلسطین انجام داده که خود شاکای از آن است که هیتلر بر آنان روا داشته بود.

در سال ۱۹۴۸ در سازمان ملل به اسرائیل به عنوان یک کشور مستقل رای داده شد. تنها کشوری که در شورای امنیت رای منفی داد کشور یوگسلاوی تحت رهبری تیتو بود. رای سازمان ملل بدون در نظر گرفتن حق میلیونها فلسطینی و بدون حتی شرکت نمایندگان آنها در سازمان ملل اتخاذ شد. با این رای گیری در سازمان ملل، به معتقدین مذهب کلیمی به عنوان یک ملیت رای مثبت دادند. متأسفانه اتحاد جماهیر شوروی نیز به ایجاد کشور اسرائیل رای مثبت داد. با مروری تاریخی در مبارزات گوناگونی که در درون حزب کمونیست شوروی گذشت ملاحظه می‌کنیم که افکار صهیونیستی نه تنها در حزب کمونیست شوروی موجود بود، بلکه این افکار در درون دیگر احزاب کمونیستی اروپا نیز وجود داشت. لنین با جریانات گوناگون صهیونیستی در درون حزب کمونیست شوروی و دگر احزاب کمونیست اروپایی مبارزه قاطع و اصولی را به پیش برد ولی رای مثبتی که کشور شوروا در به رسمیت شناختن اسرائیل به عنوان یک کشور مستقل داد، حاکی از آن

جنايات . بقیه از صفحه یازده

بود که افکار صهیونیستی در درون حزب نه تنها از بین نرفته بلکه کماکان به حیات خود ادامه داده و تبلور خود را با رای مثبت در سازمان ملل به نمایش گذاشت. حتی اگر تصویری شد که با رای مثبت به ایجاد کشور اسرائیل در خاورمیانه کمک به رشد سوسیالیسم می شود، باز هم این رای اشتباه بود. مهاجرت کمونیست های یهودی اروپا به کشور فلسطین لزوماً به این معنا نیست که سوسیالیسم به فلسطین خواهد رفت. اگر با دقت بیشتر ملاحظه کنیم متوجه خواهیم شد که مهاجران سوسیالیست و سکولار در فلسطین دارای افکار صهیونیستی بودند که تن به مهاجرت دادند. از بدو مهاجرت اروپاییان یهودی به سرزمین فلسطین بدون در نظر گرفتن حق و حقوق مردمان بومی فلسطین، آنها با عملیات تروریستی و نظامی به تصرف سرزمین فلسطینیان پرداختند. آنها حق شهروندی را تنها از آن خود می دانستند. این گونه افکار و سیاستها، تنها از افکار اروپا مرکز بینی منتج می شد که در برگزیده افکار صهیونیستی نیز بود.

بعد از گذشت ۵۸ سال هر بند و لایحه ای که در سازمان ملل در مورد اسرائیل برای فشار کمتری به فلسطینیان و بیرون رفتن ارتش اسرائیل از سرزمینهای اشغالی به تصویب رسیده، نه تنها اجرا نشده بلکه هیچ گونه فشاری نیز از طرف شورای امنیت سازمان ملل برای تضمین اجرایی این لایحه ها به کشور اسرائیل وارد نمی شود. هر انتقادی به سیاستها و جنایات اسرائیل که از جانب موسسات مختلف حقوق بشر، جنبشهای مستقل و پیشرو و ارگانهای خبری و کشورهای گوناگون می شود، بی درنگ از طرف هواداران صهیونیستها برچسب ضد سامی خورده، جو ناسالمی را با هدف ارباب ایجاد کرده و بدین ترتیب آنها به جنایات خویش بیش از پیش ادامه می دهند. بشریت باید این حربه را از دست صهیونیستها و امپریالیسم بگیرد. به علاوه، با نفوذی که یهودیان اروپایی و آمریکایی در رسانه های جمعی در سراسر دنیا دارند، تلاش می کنند تا تاریخ بشری را تغییر دهند. در این رابطه حتی انتقادات فلسطینیها را از جنایات اسرائیل با انگ ضد سامی به لوٹ می کشانند، مردم جهان فراموش می کنند که تا قبل از مهاجرت یهودیان اروپایی و آمریکایی به فلسطین، مردمی که در این سرزمین زندگی می کردند سامی بوده و هستند. یهودیان مهاجر به زبان " یدیش " صحبت می کردند که ریشه این زبان به بخش زبانهای آریایی و یا اروپایی برمی گردد و ربطی به ریشه زبانهای سامی

ندارد. دولت اسرائیل نماینده تمام یهودیان جهان نیست، در درون کشور اسرائیل به یهودیانی که از قبل در خاورمیانه زندگی می کردند به غیر از تبعیض و تحقیر سهمی عاید نمی شود. یهودیان اروپایی و آمریکایی از موقعیت سیاسی و اجتماعی و جغرافیایی برتری برخوردار هستند. این برتری طلبی از آغاز مهاجرت موجود بوده است.

انفعال دولتهای جهان در مقابل جنایات اسرائیل بر مردم فلسطین، قابل بخشش نیست. در ایران با سیاستهای نابخردانه جمهوری اسلامی از اوایل انقلاب تا کنون از یک سو و تبلیغات گوناگون پهلوی چپان و ملی گرایان شوونیست رنگارنگ از سوی دیگر تحت عنوان اینکه انقلاب ایران راعربها بخصوص فلسطینیها انجام دادند، یا اینکه نیروهای سرکوب مردم ایران در تظاهرات، قبل از سرنگونی رژیم شاه فلسطینی بودند که توسط آخوندها برای تضعیف رژیم شاه آورده شده بودند، یا روی کار آمدن جمهوری اسلامی حمله دوم اعراب به ایران بود و غیره، به جو سازی ضد عرب و ضد فلسطینی دامن زده می شود تا مردم ایران نسبت به مسائل خاورمیانه و جنبش خلق فلسطین برخورد بی تفاوت و یا حتی منفی پیدا کنند. در صورتی که مردم ایران و خلقهای عرب در منطقه سرنوشت مشترکی دارند. مردم ایران همراه با خلقهای عرب باید بر علیه سیاست های امپریالیسم و دولت صهیونیستی و دولتهای خود فروخته به امپریالیسم متحد شوند تا آنها را شکست دهند. از ماه مارس ۲۰۰۶ روزی نیست که حمله نظامی به مردم فلسطین نشود و عده ای کشته نشوند. آمریکا و اسرائیل در تبلیغات خود در جهان قبل از انتخابات جدید در فلسطین که حماس با اکثریت آرا به قدرت رسید، ذکر می کردند که حاکمیت در فلسطین دیکتاتوری و غیر دموکراتیک است و با رای اکثریت به قدرت نرسیده است. بنابراین ما با حکومتی که نمایندگی مردم فلسطین را نمی کند به پای مذاکره برای صلح نمی رویم. البته سیاستهای آمریکا در چند سال گذشته این بوده که تبلیغ دروغین دموکراسی و تبلیغ انتخابات به اصطلاح آزاد را در کشورهای مختلف سر دهد. آمریکا با سرمایه گذاری در انتخابات کشورهای مختلف برای کاندیداهای دست راستی و طرفدار آمریکا خواهان تغییر صحنه سیاسی آن کشورها است. در حقیقت کودتاها به نوع جدید که نام این نوع کودتاها را انقلابات مخملی گذاشته اند. در اوکراین انقلاب نارنجی، در گرجستان انقلاب شاخه گل سرخ، در لبنان انقلاب رنگ آبی، در ازبکستان انقلاب یک شاخه گل لاله و غیره

و تمام این انقلابات و انتخابات قلابی از نظر آمریکا دموکراتیک بوده و نمایندگانی که با تقلب و پولهای کلان به اصطلاح انتخاب می شوند هوادار دموکراسی جازده می شوند چون که و به قول آمریکا خواهان پیوستن به جهان آزاد می باشند. آمریکا و اسرائیل همین برنامه و سیاست را برای فلسطین تدارک دیده بودند. با این سیاست خود می خواستند آنچه از جنبش فلسطین باقی مانده به زیر پر وبال خود گرفته و مبارزات مردم فلسطین را به نابودی بکشانند.

آمریکا و اسرائیل بعد از انتخابات در فلسطین، که خود اقرار کردند آزادانه صورت گرفت، حکومت فلسطین را به رسمیت نشناختند و حاکمیت فلسطین را تروریست خواندند و نه تنها برای صلح به پای مذاکره نرفتند، بلکه فشار را بروی مردم فلسطین افزودند. خواست آمریکا و اسرائیل این بود که مردم فلسطین باید دولت و کشور اسرائیل را به رسمیت بشناسند.

اولین کاری که آنها انجام دادند قطع پرداخت مالیاتهای مردم فلسطین بود که به دولت اسرائیل پرداخت می شد. این مالیاتها متعلق به مردم فلسطین است. پس از آن به بمباران شدید نوار غزه، نیرو گاههای برق و ذخایر آب آشامیدنی، اجازه ندادن به تعمیر این نیروگاهها و ذخایر آب، از بین بردن درختان زیتون که تنها منبع درآمد اکثریت مردم نوار غزه است، و در کنارش محاصره مرزی برای از بین بردن تجارت مردم فلسطین برای امرار معاش و در عین حال از بین بردن خانه های فلسطینیان در کناره غربی و ساختن خانه جدید برای یهودیان در مناطق اشغالی بود. اروپاییان " حقوق بشری " همراه با آمریکا و اسرائیل هم صدا شده و کمکهای مالی خود را در این اوضاع بحرانی قطع کردند و همان خواسته را از مردم فلسطین می خواهند که همکاران دست راستی و ضد بشری آمریکا و اسرائیل دارند. با تحریم و محاصره و تجاوز نظامی مردم نوار غزه، مرتجعین خواهان شکستن روحیه مبارزاتی و مقاومت مردم فلسطین اند. مردم نوار غزه بدون آب و برق بیش از ۹ ماه است که حقوقی و مزدی نگرفته اند. از بین بردن اقتصاد و اشاعه فقر و گرسنگی، کم بود بهداشت و غیره... از بین رفتن تمام ارگانهای حکومتی، هدف دولت اسرائیل و آمریکا می باشد. به یک کلام نابود ساختن جامعه مدنی در فلسطین و دامن زدن به جنگ داخلی. جنایت اخیر اسرائیل در بیت حانون و کشته شدن ۱۸ انسان بی گناه که اکثراً زنان و کودکان بودند بار دیگر

از نامه های رسیده

دم بر نیورد؟ لذا وحدت اصولی کمونیستها که در سطرهای بالاتر اشاره کردیم، مبرم بوده و وحدت غیراصولی آنها ترمزی است که باید به آن توجه شود.

* * * * *

نامه اول:

پیروزی «دموکرات ها» و شکست «بوش»:

آیا این آغاز پایانِ گرگ تازی باند «نو محافظه کار» آمریکاست؟

سلام، دوستان!

اخبار انتخابات آمریکا را حتماً دنبال می کنید. و حتماً شنیده و خوانده اید که: «دموکرات ها» [و به طور دقیق تر، «حزب دموکرات آمریکا»]؛ در این انتخابات، برنده شدند. بنا به آخرین نتایج اعلام شده از این انتخابات، کنترل «کنگرس» ی آمریکا، یعنی هردو مجلس «نمایندگان» و «سنا»، پس از ۱۲ سال، از دست «جمهوری خواهان» خارج شده و به دست «دموکرات ها»؛ افتاده است. نگید که: «به ما چی؟». چون این رخداد، یعنی برنده شدن «حزب دموکرات» در آمریکا و به عبارت دیگر: شکست دولت «بوش» و داروئسته ی او، یعنی: «جمهوری خواهان»، «حزب جمهوری خواه» و «نو محافظه کاران»، در شرایط کنونی و با توجه به آن چه «در حال حاضر» در حال رخ دادن است و با نظر به آن چه می توانست و می تواند ناشی از حاکمیت باند کنونی «هیأت حاکمه» ی آمریکا «در آینده ی نزدیک»، به وقوع به پیوندد؛ نه تنها برای خود آمریکائی ها، که برای تمام مردم جهان و از جمله ما ایرانی ها هم، دارای اهمیت است. چرا؟ در زیر، می کوشم چرائی این نظر و ادعای خود را بیان کنم.

یکم. این درست است که: آمریکا، از زمانی که درگیر مسائل جهانی شد؛ مخصوصاً از پایان جنگ جهانی دوم، همیشه به صورت یک دولت امپریالیستی ثروتمند و قدرتمند؛ یک قدرت استعماری مهاجم و فزون خواه؛ عمل کرده است. این هم درست است که تنها در یک دوره ی کوتاه اولیه که قدرت های بزرگ استعماری زمان و به ویژه انگلیس، به او اجازه ی «عرض اندام» و خود نمائی و تأثیر گذاری نمی دادند؛ این قدرت استعماری، با چهره ی

در زیر دونه درمورد انتخابات آمریکا و مسئله وحدت کمونیستها رسیده که می آوریم. درمورد انتخابات آمریکا، بدون شک و همان طور که از نامه اول برمی آید این انتخابات تغییر در سیاست دولت آمریکا در خاورمیانه را تا حدی در پی خواهد داشت. این تغییرات ناشی از گیرکردن ارتش آمریکا در دربار جنگ تجاوزکارانه است که حتاتفکانهای حاکم بر آمریکا را نیز واداشته تا از مدتها پیش راه حلی برای پایان آن بیابند. اما به مصداق «سگ زرد برادرشغال است» نباید چنین توهمی به وجود آید که استراتژی تهاجمی آمریکا با این انتخابات بکلی عوض شده و امپریالیسم آمریکا از تاریخ شکستهایش درس خواهد گرفت. زیرا تجاوز جزوسرشت امپریالیستی سرمایه انحصاری فراملی است و لذا نشانند امپریالیسم آمریکا سرچایش، جز از طریق مبارزات ملل جهان و کارگران و زحمت کشان آمریکا ممکن نیست و باید اذعان کنیم که این مبارزات هنوز آن قدر جهانی و قوی نشده اند که پایانی برگرگتازیهای امپریالیستی تصور کرد. به خصوص که جنبش کارگری جهانی و جنبش کمونیستی جهانی هنوز قادر به بازسازی خود نشده اند.

و اما در رابطه با نامه دوم باید خاطر نشان سازیم که طبق تجربه تاریخی پرولتاریای جهان «بدون تئوری انقلابی جنبش انقلابی بوجود نمی آید» و اگر هم بوجود آید کورمال کورمال جلورفته و به شکست منتهی می شود. مگر غیر از این است که شکست جنبش کمونیستی جهان در قرن گذشته ناشی از بروز رویزیونیسم کهن به سرکردگی برنشتین و کائوتسکی و بروز رویزیونیسم مدرن به سرکردگی خروشچف و دن سیائو پین بود! به همین علت حزب رنجبران ایران خواستار «وحدت اصولی کمونیستها بر اساس کمونیسم علمی و نکات اساسی برنامه و تاکتیک»، می باشد. به قول سعدی: سرچشمه شاید بستن به بیل - چو پرشد نشاید گذشتن به پیل. رفیق نویسنده باید به این مسئله فکر کند که چرا این همه حزب و سازمان ظاهراً کمونیستی، خود را حزب پیشرو طبقه کارگر می دانند و بجای بلندکردن پرچم وحدت اصولی «پرولتاریای جهان متحدشوید!» و تلاش صمیمانه برای تحقق آن، مشغول رونق بخشیدن به کار خود هستند؟ آیا با چنین اندیشه هائی می توان کمونیستها را متحد نمود؟ مگر می توان سالهای سال کمونیست بود و ماند و از وحدت کمونیستها

یک کشور «دموکرات» و «آزادی خواه» و مخالف با استعمار و استعمارگران، در عرصه ی «سیاست جهانی» و «روابط بین المللی» ظاهر شد. این هم درست است که: روی کار آمدن و در قدرت بودن این یا آن حزب، «دموکرات» یا «جمهوری خواه» در این کشور، هم تغییری در ماهیت استعمارگرانه ی تجاوزگر و فزون خواه آن نمی دهد. چون با همه ی اختلاف ها و تفاوت های ماهوی در بینش های سیاسی این دو حزب؛ هردو، برای دست یابی به اهداف و منافع «استراتژیک» و حیاتی «ملی» و «بین المللی» آمریکا، باهم «وحدت نظر» دارند. اما، همین «اختلاف ها» و «تفاوت ها» در «بینش سیاسی»؛ اتخاذ و به کاربرد «تاکتیک ها» و «سیاست» های متفاوتی را از سوی دولت های نماینده ی این یا آن حزب، به دنبال داشته است. تجربه ی بیش از یک سده روابط دولت های مختلف «دموکرات» و «جمهوری خواه» آمریکا با دولت و ملت ایران؛ نشانه ها و جای پاهای این گونه گونی ها و تلون در برخوردها، سیاست ها و تاکتیک های سیاسی متفاوت این قدرت استعماری را؛ بر پیشانی دارد.

دوم. تهاجم و فزون خواهی عریان آمریکا، به مثابه ی یک قدرت امپریالیستی، از فردای پایان گرفتن «جنگ جهانی دوم» آغاز شد. «پیروزمند» بیرون آمده از جنگ جهانی و خواهان «سهم شیر» از خوان یغمانی که تاکنون تیول و «حیاط خلوت» قدرت های استعماری مسلط تا آن زمان بود. «تقسیم مجدد» جهان. بر اساس شرایط جدید. کاری که پایه های آن، با تشکیل کنفرانس های متعدد با سایر سران دولت های «متفق»، یعنی استالین و چرچیل و..؛ از پیش ریخته شده بود. نتیجه ی آن، تقسیم اروپا بود. چیزی که تا فروپاشی امپراتوری روسیه در آغاز دهه ی پایانی سده ی بیستم میلادی؛ ادامه یافت. تهاجم و فزون خواهی این قدرت امپریالیستی؛ به آن چه در فردای خاموش شدن شعله های آتش جنگ، به چنگ آورد؛ پایان نگرفت. این تازه، آغاز راه بود. راهی که با «دخالته مستقیم» در ایران و لشکر کشی به «کره» آغاز شده و.. شاید با «دخالته مستقیم» مجدد در ایران و لشکر کشی مجدد به «کره»؛ به پایان برسد. کارنامه ی سیاهی از دخالت ها، کودتاها، لشکر کشی ها و.. از همدستی با انگلیس در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ستیز با مبارزات ملی کردن نفت به رهبری «دکتر محمد مصدق» گرفته

حکم اعدام زندانیان به هربهانه ای را محکوم می کنیم!

تا جنگ « کره » و سپس جنگ « ویتنام ». و این آخری ها اشغال نظامی افغانستان و عراق. تازمانی که « روسیه » به عنوان یک « ابر قدرت » در مقابل آمریکا ایستاده بود، در تمام دوران « جنگ سرد »، ما شاهد شاخ به شاخ شدن آمریکا و این رقیب قدرتمندش، یعنی « روسیه »، برای ربودن چیزی از کف یکنیگر و یا چهارچنگی چسبیدن به آن چه به چنگ داشتند؛ بودیم. زمانی که « روسیه » به عنوان یک « ابر قدرت »، افول کرد؛ دیگه تنها این آمریکا بود که به عنوان تنها « ابر قدرت »، هر کاری که دلش خواست انجام داد. هم در داخل خود آمریکا و هم در سراسر دنیا.

سوم. شما همین ۳۰ سالگی که « جورج دبلیو. بوش » [پسر] بر سرکار است؛ را در نظر بگیرید. او، به نمایندگی از « حزب جمهوری خواه » و جریان مافیائی « نئو کنسرواتیوها » [نو محافظه کارها]؛ به قدرت راه یافته است. کارها و اقداماتی که او در سطح ملی و بین المللی، به آنها دست یازیده است را؛ آیا یک رئیس جمهور از حزب رقیب او، « حزب دموکرات » نیز می توانست بکند؛ شاید بتوانست. اما نه به این شکل عریان و درنده خویانه و خرکی آن، که بوش و هم پاله گی هایش کردند. شاید به شکلی که « تونی بلر » در همدستی با « بوش » کرد. ناشی از این کارها و اقدامات، چه به سر مردم آمریکا و مردم دنیا آمد؛ به جای پرچم قبلی، یعنی پرچم فرسوده ی قدیمی « مبارزه با کمونیسم »، پرچم جدیدی بر افراشته شد: پرچم « مبارزه با تروریسم »! که بعداً آن را دقیق تر و روشن تر معرفی کردند: « مبارزه با تروریسم اسلامی » یا « اسلام تروریستی ». « تروریسم » ی که، عاملان و کنش گران آن را، دست پرورده ها و آفریده های خود آمریکا؛ تشکیل می دادند. این، یعنی: « مبارزه با تروریسم »، بهانه ای شد تا به جان حقوق و آزادی های اساسی و ابتدائی مردم؛ بیفتند. در داخل خود آمریکا، آزادی های اجتماعی و فردی را، به همین بهانه؛ از مردم سلب کردند. یا آن را محدود کردند. سلب حقوق و آزادی ها، اما محدود به خود آمریکا نماند؛ و به سراسر جهان گسترش داده شد.

آمریکا و دولت « بوش »، در پیش برد این کارها و اقدامات بشر ستیزانه ی خود، سنگ تمام گذاشتند. آن چه این قدرت امپریالیستی در طول تاریخ گذشته ی خود کرده بود؛ شاید در برابر اقدامات اخیرش، کوچک و کم اهمیت جلوه کند. به مردم خود و به جهانیان، بیش از پیش دروغ گفتند. رسانه های خبری زیر

کنترل آنها، به تحریف اخبار و واقعیت ها و تحمیق مردم پرداختند. بزرگ ترین قدرت نظامی و مالی جهان، یعنی آمریکا، گستاخانه و به طور وسیعی دست به « آدم ربائی » در سراسر جهان زد. زندان های مخفی برپا کرد. حقوق تصریح شده در « کنوانسیون ها » و توافق نامه های بین المللی را زیر پا گذاشت. به آزار و شکنجه ی زندانیان دست زد. حریم کشورها را درهم شکست. مأموران « سی. آی. ا » با همدستی دولت های اروپائی، کسانی را که مظنون خوانده می شدند، دزدیدند و با خود به زندان های مخفی خود منتقل کردند و یا به دولت های دست نشاندگی خود در کشورهای « دوست »؛ تحویل دادند. « کارت سبز » به « اسرائیل » برای تجاوزهای بیشتر و گردن کلفتی های فزون تر، برای کشتار مردم غیرنظامی « لبنان » و « فلسطین » اعطا کردند و به دفاع از آنها هم نشستند. و همه ی اینها را به نام « مبارزه با تروریسم » انجام دادند. که چیزی نبود جز: استفاده از « تروریسم » در خدمت « مبارزه با تروریسم ».

« بوش » برای انتخاب شدن، به مرتجعین مذهبی در آمریکا [کلیسای انجیلی ها]؛ آویزان شده بود. اینها هم به او کمک کردند تا به روی کار بیاید. اما این گروه که رسوائی های مالی و جنسی شان برملا و آفتابی شد؛ این بار نتوانستند « معجزه » ای برای آقای « بوش » بکنند. « بوش »، در دوران ریاست جمهوری اش، برای تلافی خوش خدمتی این مرتجعین، بودجه ی برنامه های تحقیقاتی و علمی را قطع کرد. کمک به این نیروهای ارتجاعی، از طریق واگذاری « خدمات اجتماعی » به آنان؛ را در صدر برنامه های خویش قرار داد. مشکل بیکاری را حل نکرد. جز از طریق دمیدن در تنور جنگ و فعال کردن کارخانه های اسلحه سازی. عراق اشغال شده را به ناندانی برای « یاران گرمابه و گلستان » خود تبدیل کرد. تا این کشور فلاکت زده و مردم بی دفاع و تحقیر شده ی آن را بجایند. تا توانست به ثروتمندترین اقشار جامعه ی آمریکا؛ خدمت کرد. اما فقیرها فقیرتر شدند. « مبارزه » ی او با « تروریسم »، نه تنها به از میان رفتن این « آفت » کمکی نکرد؛ بلکه به پر و بال گرفتن بیشتر گروه ها و نیروهای مرتجع مذهبی و در مرکز آنها: « القاعده »؛ و تقویت و تعمیق و گسترش اقدامات تروریستی در سطح جهان یاری رساند. جهان نا امن قبلی، با اقدامات « بوش »؛ نا امن تر شد.

از این روی، نتیجه ی این انتخابات، رأی « نه » به « بوش »، به مرتجعین مذهبی، به ثروتمندترین ها و به برنامه ها و اقدامات

او در داخل و خارج آمریکا؛ بود. « نه » به جنگ عراق و افغانستان، به آدم ربائی و نقض حقوق بشر؛ و به همه ی برنامه ی تجاوزکارانه ی باند دزد و ریاکار « نئو کنسرواتیو » حاکم در آمریکا بود. « بوش » که در رویای باز کردن « جبهه » ی دیگر، با حمله به ایران و « کره » سیر می کرد؛ با باختن این انتخابات و از دست دادن حمایت « کنگره آمریکا »؛ چه خواهد کرد؟ آیا او، هم چنان به فکر « عملی » کردن و واقعیت بخشیدن به این « رویا » ی خود خواهد بود؟ پرسش اساسی این است که: آیا نتایج انتخابات آمریکا که بیان گر و نشان دهنده ی یک چرخش و دگرگونی اساسی در افکار عمومی آمریکاست؛ به معنای پایان یافتن حیات و موجودیت جریان فکری « نو محافظه کارانه » در آمریکا و در این رابطه، در بقیه ی نقاط جهان خواهد بود؟ آیا باید دگرگونی های بزرگ در سیاست داخلی و خارجی آمریکا و همین طور در سراسر اروپا و جهان را چشم داشت؟ آیا زمان برای پا گرفتن و رشد جریان های ارتجاعی مردم ستیز به سر آمده است؛ به باز شدن افق های سیاسی در همه ی جای جهان، در سراسر کره ی خاکی؛ آیا می توان امید بست؟

هوشنگ گلاب دژ - نوامبر ۲۰۰۶

نامه دوم :

در راه وحدت جنبش کمونیستی

ترمز نکند

یکی از ویژگی های اوضاع بین المللی و ایران در رابطه با مناسبات کار و سرمایه، از یک جانب پراکندگی و امحاء نیروی کار توسط سرمایه داری و از جانب دیگر گسترش جنبش توده ای و فعالیت های سندیکالیستی کارگری است.

تمام جریانات سیاسی - ایده نولوژیک بورژوازی، بورژوازی مذهبی، خرده بورژوازی لائیک، پس مدرنیستی، توده ای اکثریتی و ... درون جنبش کارگری نه تنها فعال هستند بلکه برای قاپیدن این جنبش از دست هم به مبارزه ای حاد مشغولند.

آنان در جنبش کارگری به شدت تاثیر گذار هستند و آن را به این سو و آن سو میکشاند و نیرویش را تحلیل می برند.

آن نیروئی که در این جنبش، در این صحنه گسترده و دوران ساز حضور ندارد - حد اقل حضور فعال ندارد - کمونیست ها و سازمانهای کمونیستی هستند. آن ها غایب هستند و تاریخ برایشان در هر روز و هر ساعت در دفتر خود علامت غیبت ثبت

توحش خود می خواهند خلق فلسطین را به زانو در بیا و روند، بسی کور خوانده اند. مردم غیور فلسطین سمبل مبارزه و مقاومت برای جهانیان بخصوص خلقهای خاورمیانه هستند و خواهند بود.

آمریکا و اسرائیل دیالکتیک تاریخ بشری را نادیده انگاشته و به قلب تاریخ می پردازند. تا زمانی که زور و استعمار و تجاوز باشد مقاومت و مبارزه خواهد بود.

ترانه - آبان ۱۳۸۵

کالبد شکافی.... بقیه از صفحه ۱۰

سیاسی گوناگونی تعلق دارند و قرائت های مختلف از قرآن و متون کلاسیک اسلامی و تاریخ ایران ارائه می دهند ولی انقلاب بهمن ۱۳۵۷ را که به طور عینی و تاریخی یک انقلاب دموکراتیک (ضد استبدادی و ضد ارتجاعی) و ضد امپریالیستی (استقلال خواهانه) بود، یک انقلاب به تمام معنی " اسلامی " محسوب می دارند.

مضافاً این هفت گروه علیرغم تفاوت های مهمی که در استراتژیهای خود در مورد روابط بین المللی و امور داخلی ایران با هم دارند، رهبری سیاسی و مذهبی خمینی را به درجات مختلف می پذیرند.

نکته دوم این است که هنوز هم در ایران طیف های متعلق به جریانات سوسیال - دموکرات ، سوسیالیست و کمونیست از یک سو و جریانات ملی گرا و ملیت گرا و ... به طور متشکل فعالینی ندارند و اگر در گفتمان ها و در ادبیات سیاسی به جریانی تحت نام " سکولارها " برمی خوریم، منظور روشنفکران عرفی در ایران کنونی هستند که به هیچ عنوان و تحت هیچ تشکل و محفلی فعالیت نمی کنند و اکثراً پیرو اندیشه های لیبرال و دموکراسی و جمهوری خواهی و یا پیرو نظرگاههای سوسیالیستی و چپ مارکسیستی بوده و جملگی خواهان جدی جدائی دین از دولت هستند.

در شماره آینده بعد از تبار شناسی و شناسایی هفت گروه فعال و پایگاههای طبقاتی آنان در فضای کنونی ایران به بررسی کم و کیف سکولارهای ایران از منظر مطبوعات جهان و ایران خواهیم پرداخت.

ناظمی ۱۶ نوامبر ۲۰۰۶

پرچم پر زرق و برق وحدت را در دست بگیرد و در این حرکت با زانوان سست و لرزان، با بهانه جوئی، راه رفته را باز گردید؟

آیا می خواهید مبارزه طبقاتی پرولتاریا را متمرکز سازمان دهید؟ یعنی این مبارزه را در پروسه ساختن حزب کمونیست برپا دارید؟ یا این که با مرز و مرز کشی روشنفکرانه، که هر فرد و یا سازمانی برای خودش حصار کشیده که هیچ ربطی به پرولتاریا ندارد، راه تفرقه را با کلمات زیبای وحدت، ببیمانید؟

اگر واقعا در فکر زد و بند نیستید. اگر واقعا منافعی جز خدمت به پرولتاریا ندارید. اگر واقعا به ایده نولوژی پرولتری معتقد هستید و به آن ایمان دارید. اگر از برادر بزرگ و اومه و یا از برادر کوچک به علت کوچک بودن آن دلزدگی ندارید، باید برای وحدت و سازماندهی حزب کمونیست سرتاسری، هر گونه پیشوند و پسوندی را از معیارهای وحدت خارج کنید. باید هر گونه پیش داور را که مربوط به روابط متقابل سازمان ها در گذشته می شود، از ذهن بزدا کنید. باید فکر وحدت را برای خدمت به خود و حاکمیت بر جمعی بزرگتر از مخیله خود بدور افکنید. باید بر مبنای اصولی که مرکز آن قبول اس و اساس مبارزه طبقاتی در جامعه طبقاتی است، معیار وحدت را به دست آورید و تاریخ آینده را در جهت منافع عام پرولتاریای جهان و ایران سازمان دهید. سهیل ۲۰۰۶/۱۱/۱۱

جنايات.... بقیه از صفحه ۱۲

توسط اسرائیل به این بهانه بود که " دنبال تروریستها بودند و دنبال خانه ای بودند که قرار بود از آن خانه راکت پرتاب شود! " و مردم بی گناه قتل عام می شوند، تا کنون بارها جهانیان این بهانه ها را از طرف دولت اسرائیل شنیده است که پس از حملات تروریستی ارتش اسرائیل، می گویند ما تحقیقات خود را می کنیم که چه گذشته است اما هیچ مرجعی نیست که بپرسد " خوب نتیجه تحقیقات شما چه شد؟ " .

این مرتجعین در رسانه های گروهی دست راستی فریاد بر می آورند که " ما نوار غزه را از نیروهای نظامی تخلیه کردیم فلسطینیان دیگر از ما چه می خواهند؟

" اما یادشان می رود که چه کرده اند. اگر هدف آمریکا و اسرائیل و دولتهای به اصطلاح دموکرات اروپا و آمریکا با این

می نماید. بیش از ۸۰ سال پیش تا کنون بخش های مختلف جنبش کمونیستی با به اصلاح انگیزه " ملوث " نکردن جنبش کارگری ، خط مرزهای بسیار دقیقی را علیه هم دیگر می کشیدند و دور خود دیوار می کشیدند. همه با پرچم سرخ علیه اپورتونیسیم و رویونیسم جنگیدند و مبارزه ایده نولوژیک خود را جلو بردند.

بعضی ها بر این اعتقادند که علت اساسی عدم وحدت جنبش کمونیستی ایران ناشی از عدم برپائی یک مبارزه حاد ایده نولوژیک - سیاسی در درون این جنبش بوده است. این ادعا اساساً یک حانبه بوده و بخشی از حقیقت را منعکس می نماید. این یک جانبه گری فقط و فقط به درد دامن زدن به پراکندگی بیشتر جنبش کمونیستی می خورد. تاریخ چیز دیگری می گوید:

هیچ سازمانی به اندازه سازمان انقلابی علیه فرمیسم حزب توده مبارزه نکرد. هیچ سازمانی به اندازه سازمان انقلابی بینش و مشی چریکی را مورد انتقاد قرار نداد. هیچ سازمانی به اندازه حزب رنجبران به علت در غلطیدن به انحرافی رویونیستی، زیر ضربه سازمانهای دیگر و رفقای درون خود قرار نگرفت. هیچ سازمانی به اندازه حزب کمونیست ایران ضربه به اصطلاح مبارزه ایده نولوژیک درونی منصور حکمتی را نچشید. و این تاریخ است. تاریخ جنبش کمونیستی. مبارزه ایده نولوژیک صورت گرفته است و باید هم در آینده سالمتر و عمیقتر از گذشته صورت گیرد.

ولی مبارزه ای که اکنون برای این " وحدت " صورت می گیرد ربطی به مبارزه سالم، عمیق و انقلابی برای وحدت ندارد: حزب کمونیست (م.ل.م.) مائونیسم خود را معیار وحدت قرار می دهد. حزب رنجبران کمونیسم علمی خود را معیار می گذارد. حزب کمونیست ایران استراتژی - سیاسی خود را معیار می گذارد و حزب ... حتماً اسکلت و دو استخوان ضرب در خود را معیار خواهد گذاشت.

جنبش کمونیستی به آن چه که در طول این ۸۰ سال، کمتر بدان اندیشیده و یا اصلاً نیاندیشیده است، اصول مشترک و معیار وحدت کمونیستی، با موضع وحدت است. به این یک قلم جنس ناقابل با بی مهری کامل توجه نشده است. و درست همین هم امروزه بالای جان کلیه سازمانهای کمونیستی است.

آیا می خواهید در جهت تاریخ حرکت کنید و به ایجاد آن سازمان خدمت نمائید؟ یا این که

انتخابات میان دوره‌ای آمریکا - شکست سیاست تجاوزکارانه امپریالیستی

حزب دمکرات نیز همانند حزب جمهوری خواهان نماینده مونوپل‌های سرمایه داری است. آن‌ها با سوار شدن بر موج اعتراض گسترده و رو به افزایش بر علیه جنگ نوکان‌ها در عراق و اعمال محدودیت‌های فزاینده در درون جامعه آمریکا، نوکان‌ها را به عقب راندند. از این رو انتظار این که شکست جمهوری خواهان تأثیراتی در سیاست‌های نظامی‌گری امپریالیست‌های امریکائی به خصوص در عراق داشته باشد، تصویری واهی است. بیکر (Baker) نماینده حزب دمکرات که سه ماه قبل از

شده توسط فرستنده CBS در روز بعد از انتخابات نشان می‌داد که ۵۷٪ کسانی که در این انتخابات شرکت کرده بودند، عدم رضایت خود را از سیاست جرج بوش در جنگ عراق ابراز نمودند. اما در واقعیت امر مبارزه مردم عراق علیه تجاوز نظامی و اشغال عراق نقش مهمی را در این تغییر رای مردم آمریکا داشته است. نمایندگان حزب دمکرات که تاپیش از انتخابات از تجاوز به عراق پشتیبانی کرده بودند، پس از این پیروزی خواستار تغییر سیاست در جنگ عراق گشتند. واقعیت این است که

در انتخابات میان دوره‌ای آمریکا، حزب جمهوری خواهان شکست سختی را متحمل شد. آن‌ها بعد از دوازده سال اکثریت مجلس نمایندگان را از دست داده و در مجلس سنا نیز، حزب دمکرات اکثریت را کسب کرد. در این انتخابات فقط ۴۰٪ از حائزین آرا شرکت کردند که در عین حال عمق فاجعه دموکراسی پارلمانتاریستی را نشان می‌دهد.

هیچ زمانی در انتخابات میان دوره‌ای آمریکا مسائل مربوط به سیاست خارجی چنین نقش تعیین کننده‌ای نداشته است. نظرخواهی انجام

انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه و شبخ کمونیسم برفراز ایران

پاریس را به محاصره انداخته بودند) به خاک و خون کشیده شد، انقلاب اکتبر دومین حکومت پرولتاریا بود که توانست در مقابل انواع توطئه‌ها و جنگ‌های داخلی بورژوازی و مرتجعین روسیه و به محاصره درآمدن کشورشورها توسط ارتشهای امپریالیستی، ایستاده‌گی نموده و قدرت دولتی را در دست خود نگاهدارد.

برای اولین بار اکثریت جامعه دموکراسی واقعی یعنی حکومت کارگران را به خود دید و دموکراسی پارلمانتاریستی که از طریق آن کرسیهای مجلس پیوسته برای نماینده‌گان

درهدستی با استعمارگران امپریالیست بر سایر ملل جهان و از جمله به ایران تحمیل کرده بود، ملغاً نمود و حق ملل ساکن روسیه را در تعیین سرنوشت خویش، اعلام داشت. بدین ترتیب شلیک توپهای انقلاب اکتبر، رهایی میلیاردها انسان کار و زحمت و تحت استثمار و ستم را به اقصا نقاط جهان نوید داد.

پس از قیام پرولتاریای پاریس و استقرار کمون که عمر کوتاه ۷۰ روزه‌ای داشت و به دست بورژوازی داخلی فرانسه و درهدستی با نیروهای اشغال‌گرپروس (که

انقلاب کبیراکتبر ۱۹۱۷ روسیه، امسال ۸۹ ساله شد. این انقلاب سترک تاریخی تحت رهبری حزب کمونیست (بلشویک) روسیه به رهبری لنین پیروز شد. باقیام کارگران پتروگراد در ۲۵ اکتبر ۱۹۱۷ (بنابه تقویم سابق روسیه) و ۷ نوامبر بنابه تقویم جدید، حکومت بورژوائی موقت، تحت رهبری کرنسکی، سرنگون شد و حکومت شوراهای کارگران، دهقانان و سربازان قدرت دولتی را به تصرف درآورد.

با پیروزی پرولتاریا، لنین کلیه قراردادهای اسارت‌باری را که تزارسیم روسیه

“ کالبد شکافی و تبار شناسی صف بندیهای سیاسی در منطقه خاورمیانه و جناح‌های درون حاکمیت جمهوری اسلامی از منظر مطبوعات ایران و جهان ”

گسترش می‌یابد، دچار آشفتگی و تشتت سازند. ولی بررسی مطبوعات جهان بویژه در چهار سال گذشته (از زمان حمله نظامی آمریکا به عراق) بخوبی نشان می‌دهد که ادعاهای نوکانها مبنی بر اینکه ریشه‌ی مسائل و تلاطمات در خاورمیانه چیزی به جز تضاد بین شیعه و سنی نیست با واقعیات‌های عینی و زمینی مطابقت ندارد و صرفاً

بخش بزرگی از روشنفکران محافل غربی سرمایه و آمریکا به پیش ببرند. نوکانهای بویژه نوکانها، در تبعیت از آموزش‌های حاکم در آمریکا و روشنفکران طرفدار فرانسس فوکویاما (نویسنده کتاب "پایان تاریخ") و با استفاده از تز ارتجاعی "تلاقی عراق را در لفافه تضاد بین شیعه و سنی تمدن‌ها" با اشاعه قطب بندیهای کاذب بویژه در منطقه خاورمیانه می‌خواهند با دامن زدن افکار عمومی جهانی را که سالهاست علیه به اختلافات و یا تفاوت‌های موجود بین مردم قدر قدرتی و تهاجمات نظامی آمریکا شکل خاورمیانه اوضاع را به نفع نظام جهانی گرفته و در حال حاضر در اکناف جهانی

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

آدرسهای پستی حزب رنجبران ایران:

آدرس پست الکترونیکی نشریه رنجبر :

Ranjbar
Box 1047
162 12 Vällingby
SWEDEN

Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A

ranjbar@ranjbaran.org
آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :
ranjbaran@ranjbaran.org
آدرس غُرفه حزب در اینترنت:
www.ranjbaran.org